



کناره

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، فسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

- رسانی: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • ظریغ: تئییج پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوری • ریشه‌شناسی: دنام جغرافیایی مروط به آذربایجان، اعلیٰ صافیوی
- نمایندگان و دیگر کسانه مخصوص گویشی امغوی / سده احمدیها قائم‌مقامی • آسماء و ایزدان: عوادگانی دور از هم با مراث مشترک پادشاهی / بیهوده، غول‌زیستی، طلاقی، دشمنی، دشمنان، ریشه‌شناسی
- شمایر قطب‌اللین عقیقی امغوی (آمدوی) / بهوده‌بلانی • دریاچه‌تلخ، برگ سلطان سلوچی، آیا سلطان در صفر ۷/۷/۷ قدر گذشتند است؟ / بحث شرقی، صنیعی • جلسه‌شناسی، دنامی
- کهن در حرم مبارک، در مسخ و تبدیل ایلان / امده یا لوحی • ساقی تزیزی، غمال داشت‌دانه‌ای شاهدند در تبریز و قله‌چاری / اسکاد آینه‌نو • پند اسلام‌بین دوم، نصیحت‌الملوک‌ها در آناتولی اولیل
- قون هشم هجری / ایس اس پیکاک، از زیسته شکوفه میانی • سده نامه به فارسی سره از شاهه هشم در آناتولی در مدت شوشت / «آنامه سلطان»، امیر به مرشدی، سلطان ولد و طرفت شاعرانه: کهن / پیکانی خصوصیات و کارکرد شمر در سنت مولویه پس از مولوی / اولین پیکانی / پیکانی پیکانی، تزیزی، موجه پیکانی خسنه • بخشی در راه فردیک المراقة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاپوران • سفینه‌نویسی و مخدوخته رویی؛ برسی نو مسینه‌کهن فارسی در حوزه‌تلخی / اینه علی می‌لقفلی • اشعار فارسی گیلان سده هشم آناتولی در پیشک اشتوه (نسخه ۱۴۵۰)
- کتابخانه‌ایلدا / احمد پیشی • نامه درودش کارزنی / سلطان‌الموسی‌بیگ کاران و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کاروان) بر نقش سیلسی صوره در تحولات سده نهم هجری / عدادالتن شیخ الحکمایی • سلسلت تاریخ‌گاری فارسی در دیوار سلیمان یکم شله قلم و تکر الجواهر / فوقاد اینس • در آمادی بر شرح‌های دویان عربی شیرازی در آسیای صخره / فریبا شکوهی • معرفی کتاب «اسلام» اثبات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی / نوشته‌نامه‌ایلدو سی، اس. پیکاک / داریله درون‌گنگی (ایران‌گرانی) با همکاری عباس سلیمان‌الکنجی
- نگاهی به کتاب «زیگاه پاشنه‌ی در اوخر سده‌های میانه در جهان اسلام» همراه ایلانی و شکل دادن بالاگوی حکمرانی عذری / اللدر پیکاک، زیمه علی شاپوران • نقایی بر آناتولی
- تصویر دویان اشعار فارسی پاژور سلطان سلیم / اینها احمدی • شعر و شخصیت همدم و غریزی از او در دویان سعیدی (پیوسنگی فرعونی شیرز و شیراز) / محمود عابدی



فهرست

سرخن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیکتار

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام حرف‌ای ایرانی مربوط به آذربایجان / علی اشرف صادقی ۲۲-۱۴
نام آذربایجان و یک نکتهٔ مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳
آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و فتح‌هز

اعشار قطب‌اللّٰهین عتیقی اهربی (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱
درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلگشته است؟ / محسن شریفی صحنی ۶۰-۵۸
جلیس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلانی ۷۶-۶۱
ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دورهٔ قاجاری / سجاد آینلنلو ۸۲-۷۷

آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة‌الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه: شکوفه بیبدی ۱۰۹-۸۳
سه نامه به فارسی سره از سدهٔ هفتم در آناتولی در دست نوشته «نامه سلاطین» / مزمیر مشمشی ۱۱۷-۱۱۰
سلطان ولد و طریقت شاعرانه؛ پیکرندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: متوجه بیکلی خمسه ۱۳۴-۱۱۸
بحثی دربارهٔ فرهنگ المراقابه‌منای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵
سفینهٔ توحی و مجموعهٔ روحی؛ بررسی دو سفینهٔ کهن فارسی در حوزهٔ آناتولی / سید علی مرافضی ۱۶۰-۱۴۸
اشعار فارسی گویان سدهٔ هشتم آناتولی در چنگ آتش شهر (نسخهٔ ۱۰۴۲ کتابخانهٔ لین) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱
نامهٔ درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سدهٔ نهم هجری) / عمامه‌الدین شیخ الحکمای ۱۸۰-۱۷۰
سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دریار سلیمان یکم؛ شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشان ۱۹۰-۱۸۱
درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فربا شکوهی ۲۰۰-۱۹۱

نهودربر

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشتهٔ اندره سی. اس. پیکاک / داوید دوران-گلدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمانی آنگلی) ۲۰۴-۲۰۱
نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندره پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵
تقدیم بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

خترانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریزو شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مترجم: علی شاپوران
متن: حسنی امیرزا
چاپ: کوثری



۸۹ - ۸۸

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزهٔ نقد و تصحیح
متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دورهٔ سوم، سال چهارم، شمارهٔ سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

ویژهٔ تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاو و آناتولی

صاحب امتیاز:

مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

دیر و پیش‌نیاز: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس سلیمانی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقهٔ دوم.

شناستهٔ پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بهای: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: کتبیهٔ آغازین نسخه‌ای از دانشنامه عالی،
کتابت شده در سدهٔ نهم هجری برای مطالعهٔ سلطان
محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانهٔ ایاصوفیه، ش ۲۵۳۱)

تصویر خط بسمله

از نسخهٔ کتابخانهٔ John Rylands

طريقه مولویه بیرون از قونیه در طول چهار دهه متعاقب مرگ مولانا، نقشی تعیین‌کننده داشت. سلطان ولدمؤلف یک سلسله مفاوضات موسوم به معارف (تدوینی از گفتارها یا بیانات، شاید برگرفته از یادداشت‌های شاگردان ضمن درس و بحث، مثل معارف برهان‌الدین محقق ترمذی و بهاء‌الدین ولد، نیز فیه مافیه مولانا و مقالات شمس‌الدین تبریزی^۱) بود. او همچون پدر دیوانی داشت که در نسخه مصحح اصغر ربانی (حامد) حدود ۱۳۰۰ بیت، شامل ۸۲۶ غزل فارسی، ۸ غزل عربی و یک ملمع فارسی-عربی، ۱۵ غزل ترکی، ۳۲ قصیده، ۹ قطعه، ۲۳ مسمّط و ۴۵۴ رباعی است.^۲ افزون بر این، سلطان ولد نیز همانند پدرش مثنوی سروده است. او مثنوی‌ای سه‌گانه، یعنی ابتدانامه (که به ولدانامه یا مثنوی ولدی معروف است، در حدود ۱۰۰۰۰ بیت)، ریبانامه (به ۸۰۰۰ بیت) و انتهانامه (حدود ۷۰۰۰ بیت)^۳ تصنیف کرده است.

۱. سلطان ولد، معارف، به کوشش نجیب مایل هروی (تهران: انتشارات مولی، ۱۹۸۸/۱۳۶۷). فیه ما فيه (از گفتار مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی)، تصحیح و تحقیق بدیع الزمان فروزانفر (تهران: امیرکبیر، ۱۹۵۱/۱۳۳۰؛ چاپ پنجم، ۱۹۸۳/۱۳۶۱)، شمس‌الدین تبریزی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تحقیق محمدعلی موحد، ۲ جلد در یک مجلد (تهران: سهامی، انتشارات خوارزمی، ۱۹۹۰/۱۳۶۹)، بهاء‌الدین ولد، معارف: مجموعه مواضع و سخنان سلطان العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۲ جلد (تهران: اداره کل اطباعات وزارت فرهنگ، ۱۹۵۹/۱۳۳۸ و ۱۹۵۵/۱۳۳۳)، و بهاء‌الدین محقق ترمذی، معارف: مجموعه مواضع و کلمات سید بهاء‌الدین محقق ترمذی، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر (تهران: اداره کل تکارش وزارت فرهنگ، ۱۹۶۱/۱۳۳۹؛ تصحیح جدیدی از این کتاب با ترجمه انگلیسی تأمین با تعلیقات توسط فرانکلین لویس و مرحوم حسن لاهوتی انجام شده که در سلسله انتشارات بریل منتشر خواهد شد).

۲. دیوان سلطان ولد بهاء‌الدین محمد بلخی، به تصحیح اصغر ربانی (حامد)، با مقدمه سعید غنیمی (تهران: کتابخانه روکی، ۱۹۵۹/۱۳۳۸). تصحیح پیشین دیوان، دیوان سلطان ولد، به تصحیح ف. نافذ اوزلوک (استانبول: چاپخانه اوزلوک، ۱۹۴۱/۱۳۵۸) ۹۲۵ شعر - که بر حسب قالب مرتب نشده ولی به ترتیب بحور عروضی و ترتیب الفبایی قوایی آمده است. و سپس ۴۵۵ رباعی به دست می‌دهد. تخمین تعداد ایات از مقدمه نجیب مایل هروی بر معارف سلطان ولد به تصحیح همو (تهران: انتشارات مولی، ۱۹۸۸/۱۳۶۷؛ ص نوزده) آمده است.

۳. سلطان ولد، ابتدانامه، تصحیح و تحقیق محمدعلی موحد و علیرضا حیدری (تهران: خوارزمی، ۲۰۱۰/۱۳۸۹)، تصحیح پیشین به نام ولدانامه: مثنوی ولدی، انشاء بهاء‌الدین ابن مولانا جلال‌الدین همایی (تهران: چاپخانه اقبال، ۱۴۰۷/۱۳۱۶) است، که خیلی بعدتر بازیینی آن به شکل ولدانامه، به کوشش جلال‌الدین همایی و با بازیینی مهدخت بانو همایی (تهران: نشر هما، ۱۹۸۸/۱۳۶۷) منتشر شد. همچنین ریبانامه، به اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی (تهران: پژوهشگاه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ۱۹۸۰/۱۳۵۹) و عاقبت انتهانامه بهاء‌الدین محمد فرزند مولانا جلال‌الدین رومی، مشهور به سلطان ولد، با مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی خزانه‌دارلو (انتشارات روزن، ۱۹۹۷/۱۳۷۶) در دست است.

سلطان ولد و طریقت شاعرانه

پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت
مولویه پس از مولانا رومی*

فرانکلین لویس*

ترجمه: منوچهر بیگدلی خمسه

manouchehrbigdeli0@gmail.com

بهاء‌الدین محمد ولد معروف به سلطان ولد (۶۲۳/۷۱۲/۱۲۲۶) تا ۱۳۱۲م)، پسر مولانا جلال‌الدین رومی مشهور، در شرح و بسط تعالیم پدرش، شناساندن تاریخ خانواده‌اش به عموم، تبلیغ و حفظ میراث خاندان، و پیریزی و ترویج فعالیت

* این مقاله ترجمه‌ای است توأم با بازیینی و افزودن اطلاعات جدید از: LEWIS, Franklin (2015). "Sultân Valad and the poetical order: framing the ethos and praxis of poetry in the Mevlevi tradition after Rumi". In: TALATTOF, Kamran (ed.). *Persian Language, Literature and Culture: New leafs, Fresh Looks*. London and New York: Routledge.

در تمام مقاله، هر جا جلال‌الدین محمد بلخی رومی به نام رایجش در غرب، «رومی» خوانده شده است، آن را به «مولانا» - که امروز در ایران رواج بیشتری دارد - برگردانده ایم، ولی در مواردی که نام او کامل تر با مفصل تر آمده است (مثلًا «جلال‌الدین رومی») شکل اصلی را حفظ کرده ایم. یادداشت‌های درون قلاب از مترجم و ویراستار است که با موافق نویسنده و برای توضیح مطلبی به خواننده فارسی به مقام افزوده شده است. مترجم

* این نخستین مقاله از دو مقاله است، که بخشی از آن ابتدا در کنفرانس انجمن جوامع فارسی ماب در سارایوو، بوسنی و هرزگوین، به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۱۳ ارائه شد، در حضور احمد کریمی حکایک، که این مقاله بدین وسیله در اولین دهه ۱۹۹۰م صرف تدریس در دانشگاه شیکاگو کرد، که تمام این موارد تفکر مرا بیش از آن‌چه او خبر دارد شکل داده است.

در این مقاله تاریخ‌ها به دو شکل هجری و میلادی آمده است. در دوران پیشامدرن، تاریخ نخست هجری و تاریخ دوم معادل میلادی آن است که با یک خط کج (/) از هم جدا شده است. چون تقویم اسلامی قمری دقیقاً بر تقویم میلادی منطبق نیست، ممکن است گاهی تاریخ میلادی یک سال پس و پیش شده باشد، جز در مواردی که تاریخ دقیق روز و ماه را به دست داده ایم. ولی در ارجاعات به کتاب‌هایی که در ایران عصر نو چاپ شده است، تاریخ‌ها دقیقاً بر تقویم هجری شمسی - که از دوره پهلوی در ایران رایج بوده است - و تقویم میلادی منطبق است و اگر جایی جز این باشد قید شده است.

مولانا در سال ۱۲۷۲ق/ ۱۶۷۳م رسماً به رهبری جماعت رسید (منصبی که قبلاً ذیل آن خدمت کرده بود). از خود شعری نداشت، هرچند که مثنوی به الهام و افتخار او سروده شده بود. شمس تبریزی یا صلاح الدین زركوب نیز اثر منظومی بر جای نگذاشتند، لذا پس از وفات مولانا امکان داشت رویکرد شاعرانه در طریقت مولویه به کلی قطع شود. اما سلطان ولد رابطه تنگاتنگ میان شیخ (یا «پوستنشین») طریقت مولویه و ممارست در شعر و موسیقی را احیا، و هم‌زمان بر جهت‌گیری پارسی‌دوستی طریقت تأکید و تا مدتی آن را حفظ کرد. در عین حال، شعر یونانی و ترکی سلطان ولد درهایی گشود تا در این یا آن زبان بومی آناتولی نیز، شعر بهمنزله ابزار تعلیم در میان جماعت دراویش مولویه سروده شود.

مع‌هذا به رغم حاصل عظیم شاعرانه مولانا جلال الدین و سلطان ولد، در سخنان کلی سلطان ولد نگرشی تا حدی متضاد به شعر و دلواپسی‌ای در باب تمایز میان شعر اولیا و شعر دنیوی منعکس می‌شود. پیداست که شعر و تأثیر آن زنگار تن بدگمانی و بی‌اخلاقی را – که رنگش را در چشم برخی علماء ملکوک می‌کرد – نزد و مولانا در وجود آن همه اشعار پدر و استفاده مستمر از آن‌ها در زمینه‌های عبادی و آیینی، موضعی توجیه‌گرانه اتخاذ می‌کند و در قطعه‌شعری با بیش از پنجاه بیت^۱ به احتجاج می‌پردازد که الهام الهی است که شعر پدرش (و احتمالاً شعر خودش) را انگیخته است و شعر اولیا «تفسیر» و «شرح» قرآن است، زیرا اولیا خود را فنا کرده‌اند و فقط به طریق الهام الهی عمل

این چاپ‌ها تصحیح انتقادی واقعی نیست، به شاعر-قدیسی به‌نام احمد یسوی متسب می‌شود، ولی احتمالاً تمام آن اشعار بعدها توسط پیروان او سروده شده و به بیان‌گذار/ ولی پیشین بسته شده‌است. مقدمه یوین د ویس را بر ترجمه انگلیسی کتاب محمد فؤاد کوپرلو (ص‌نه-پیست و هفت) بینید، در:

KÖPRÜLÜ, Mehmet Fuad (2006). *Early Mystics in Turkish Literature*. ed. And trans. Gary Leiser and Robert Dankoff. London: Routledge. pp. ix-xxvii.

۹. ابتدانامه، تصحیح موحد و حیدری، ۶۴-۶۷؛ یا تصحیح پیشین همایی از همین اثر (با عنوان ولدانامه)، ۵۳-۵۶؛ و بازبینی شده همین تصحیح، ۴۴-۴۷. مقدمه مثور این اثر چنین شروع می‌شود: «در بیان آنکه شعر اولیا همه تفسیر است و اسرار قرآن، زیرا که ایشان از خود نیست گشته‌اند و به خدا قائمند...» و قطعه شعر واسطه چنین که «شعر عاشق بود همه تفسیر/ شعر شاعر بود یقین تف سیر».

اگرچه حجم دیوان سلطان ولد شاید نصف دیوان پدرش باشد،^۲ اگر این سه مثنوی سلطان ولد را جمع بزنیم، حجمشان به اندازه مثنوی معنوی پدرش می‌رسد.^۳

سلطان ولد پیوند استواری را که پدرش بین شعر و رسم مولویه برقرار کرده بود مؤکد ساخت. جایگاه کانونی شعر و موسیقی را در اعمال طریقت می‌توان از نوشته‌های جلال الدین رومی و سلطان ولد استنتاج کرد. همچنین در زمان حیات سلطان ولد افرادی در منصب مثنوی خوان^۴ شناخته شده بوده‌اند، فلذا می‌دانیم که اشعار مولانا در طریقت مولویه از نقش آیینی و جایگاهی شبهمقدس برخوردار بوده‌است.^۵

می‌توان جهانی را متصوّر شد که در آن درخشندگی شاعرانه مولانا مقوله‌ای بود یگانه، برآمده از وجود و حال قدیسانه، الهامی آسمانی و سحرآمیز، و لذا منحصر به بنیان‌گذار طریقت.^۶ حسام الدین چلبی – که پس از وفات

۴. کتاب عبدالباقي گولپیاناری (İstanbul: Ink, 1983) به نقل از ترجمه فارسی آن، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق سیبحانی (تهران: انتشارات کهان، ۱۳۸۷/۱۳۶۶)، ص ۶۴، در چاپ ۱۹۴۱ اوزلوك، جز ۴۵۴ رباعی، ۱۱۸۰۹ بیت شمرده است. در تصحیح فروزانفر از دیوان شمس، منهای ۱۹۸۳ رباعی، ۳۶۲۴۳ بیت هست (و اگر ایاتی را که با عنوان «مستدرکات» در جلد ۷، ص ۱۸۷-۱۸۸ آمد است نیز جزو اشعار مولانا بشماریم ۳۶۲۶ بیت). طبق گفته مجتبی مینوی در نقد غزلیات شمس مصحح فروزانفر، دو سوم اشعاری که فروزانفر در این دیوان وارد کرده است از آن مولانا نیست و در نتیجه شمار اشعار دیوان مولانا با شمار اشعار دیوان پسرش، سلطان ولد، تفاوت قابل توجهی ندارد.]

۵. یکی دو رسالت پراکنده (مثلاً رسالت فی الصوف) و منظمه‌ها و ابیاتی (مثلاً عشق‌نامه) که هنوز چاپ حروفی نشده‌اند گاه به سلطان ولد متسب شده است، ولی این انتساب‌ها محل شک است و موضوع این مقال نیست.

۶. مثلاً نک. بخشی که در باره سراج الدین مثنوی خوان در ابتدانامه سلطان ولد (تصحیح موحد و حیدری، ص ۳۷۶ به بعد) آمده است.

۷. برای یافته‌های جدیدتر در عادات مولوی، از جمله شعر، علاوه بر مولویه بعد از مولانای گولپیاناری و آداب و ارکان مولویه از همو (Mevlevî âdâb ve erkânî), Konya, Turkey: Konya ve Mülhakatı Eski Eserleri Sevenler Derneği Yayın، 1963) نک. سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه (حسین محمدزاده صدیق، تهران: ققنوس، ۱۳۹۰/۱۳۶۹) و آثار زیر:

YAZICI, Tahsin (2004). «Le Samâ' à l'époque de Mawlânâ». *Journal of the History of Sufism*, no. 4: 5-18;

AMBROSIO, Alberto Fabio, Ève Feullebois & Thierry Zarcone (2006). *Les derviches tourneurs: Doctrine, histoire et pratiques*. Paris: Les Éditions du Cerf;

AMBROSIO, Alberto Fabio (2010). *Vie d'un derviche Tourneur: Doctrine et rituels du soufisme au XVIIIe siècle*. Paris: CNRS editions.

۸. قیاس کنید باست محفل یسوی که در آن مجموعه‌ای از اشعار ترکی جغایی، تحت عنوان دیوان حکمت (که مکرراً طبع شده است، اگرچه هیچ یک از

از مسافران (قصاید ۷، ۶ و ۸) و قس علی هذا.^{۱۲} از این روی، می‌توان گفت که پیوند طریقت مولویه با صاحبان مناصب عثمانی و مراسم اعطای خلعت سلاطین ریشه در مدیحه‌سرایی سلطان ولد دارد که از این نظر از پدر خود - که از این کار اجتناب می‌کرد - متمایز است.

بدون تردید، بدان سبب که این مدایح برای خدمت به اهداف عارفانه جامعه ابتدایی مولویه سروده‌می‌شد، و به این دلیل که مخاطبان این شعرها پذیرای تعالیم معنوی آن جماعت تلقی می‌شدند، مولانا (که بسیاری از این اشعار در زمان حیات او سروده شده‌است) و سلطان ولد هیچ یک سروdon این اشعار را از جنس رفتار شاعران «حرفه‌ای» نمی‌شمردند. این جا باید به یاد بیاوریم که لغت سلطان در عنوان «سلطان ولد» (سلطان پسر، که معمولاً به «بهاءالدین محمد ولد، سلطان العلماء» اشاره دارد) نشانی از حیطه معنوی و روحانی دارد: هر گاه خصایص اولیا و ابدال را کسب کنیم پادشاه معنوی و روحانی می‌شویم.

وارهی از بندگی سلطان شوی
بگذری از جسم و کلی جان شوی^{۱۳}

این است که حتی در کنار ستایش سلطان سلجوقی، «سلطان ولد» نه تنها پسر (ولد) پدر عظیم الشأن خود، بلکه وارث عنوان و نام پدر بزرگش، سلطان العلماء بهاءالدین ولد محمد، و در نهایت یکی از سوران عالم معنا نیز هست.^{۱۴} این سلطنت از الهام الهی منشأ می‌گیرد، که با محظوظ شدن خواست و شخصیت بشری سلطان ولد ممکن می‌گردد:

اندر اینجا هرچه گفتم ای پسر
جمله را الهام حق دان سرسر

۱۲. عدد بعد از قصاید به شماره شعر در بخش قصاید دیوان سلطان ولد (تصحیح ربانی، ص ۴۶۱-۴۹۹) و عده‌های دیگر به غزلیات همان دیوان (ص ۵۰-۴۶) قطعات (ص ۵۰-۵۰) ترکیبات (ص ۵۰-۵۰) و رباعیات (ص ۵۰-۴۶) اشاره دارد. این فهرست تمام اشعار مذهبی را در بر نمی‌گیرد. من قصد دارم که «انشاء الله» در کتابی در اینده دوباره به مسئله دیوان سلطان ولد بازگرم.

۱۳. ریبانامه، تصحیح گردفرامزی، ۹.

۱۴. درباره بهاء الدین ولد، پدر مولانا جلال الدین و پدر بزرگ سلطان ولد، نک: MEIER, Fritz (1989). *Bahā-'I Walad: Grundzüge seines Lebens und seiner Mystik*. Leiden: E. J. Brill (In: Acta Iranica, troisième série, Texts et Mémoires, Vol. 14).

همچنین نک. بهویژه ص ۴۱-۹۵ از LEWIS, Franklin: *Past and Present*

می‌کنند و قلم را بر کاغذ چنان می‌رانند که گویی در دست خداوند است. بر عکس، شاعران حرفه‌ای نمی‌کوشند خدا را بنمایانند، بل «خودنمایی است پیشۀ ایشان» و شعرشان «تف سیر» است.

بنابراین شعر مولوی از بطنی زاده شد که مشق شعر را در داخل جماعت درویشان می‌پذیرفت، اما به لحاظ نظری با ممارست در شعر دنیوی یا مادّی مخالف یا دست کم به آن ظنین بود. این موضوعی است که مولانا و پدرش بهاء الدین ولد اتخاذ کردند.^{۱۵} لیکن روند هایی هم ناقض این ایدئولوژی است، از این قبیل که سلطان ولد به موازات قصایدی در مدح مولانا (قصيدة ۳۰) و حسام الدین (بهاریه، قصيدة ۵)، مرثیه اش برای صلاح الدین زرکوب (قصيدة ۲۰) و حسام الدین (قصيدة ۳۱)، نصایح مذهبی منظومش (قصاید ۱۲، ۲ و ۱۹) یا اشعاری در باب رمضان و عید فطر (قصيدة ۳)، قصایدی هم سروده است در ستایش، تؤمن با مدح و دعا و بعضًا حسب حال و حسن طلب،^{۱۶} خطاب به سلاطین (قصيدة ۲۳ به تاریخ ربیع الاول ۶۸۰ق/ تابستان ۱۲۸۱م؛ قصيدة ۱۷؛ غزل ۱۴؛ ترکیب ۱) و منصب داران مختلف، از جمله وزیر فخر الدین عطا (قصيدة ۳)، امیرزاده معین الدین پروانه (قصيدة ۲۲)، امرا (قصاید ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۴ و ۳۲؛ ترکیب ۱۰؛ رباعی ۲۷)، صدر اکمل الدین مؤید نخجوانی در بغداد (قصيدة ۲۹)، زنان دربار سلجوقی، چون شاهدخت اهل گرجستان، گرجی خاتون، همسر معین الدین پروانه، زن سابق سلطان غیاث الدین کیخسرو دوم (قصيدة ۲۱)، فاطمه خاتون (قصيدة ۲۷) و کماج خاتون، همسر سلطان رکن الدین قلچ ارسلان چهارم (قصيدة ۲۶) و اشخاص متعددی با عنوان «اخی» (قصاید ۲۵ و ۲۸؛ ترکیب ۷)، بزرگان محله‌ها و معاريف قونیه (قصيدة ۱۰، قطعه ۸) آفسرا (قصيدة ۹)، قیصریه (قصيدة ۲۱) و کوتاهیه (قطعه ۹)، یا استقبال

۱۰. نک:

LEWIS, Franklin (2000; rev. Ed., 2008). *Rumi, Past and Present, East and West*. Oxford: Oneworld. esp. 53-81.

۱۱. این اشعار بیشتر یادآور قصاید مذهبی عصری برای سلطان محمود هستند تا قصاید صوفیانه - تعلیمی سنایی برای بهرامشاه. برخی از این قصاید به نمایندگی از کل جامعه مولویه و احتمالاً برخی در زمان مولانا سروده شده است. برای اشعار سنایی نک.

LEWIS, Franklin (1995). "Reading Writing and Recitation: Sanā'i and the Origins of the Persian Ghazal". PhD diss, University of Chicago.

مولانا در شعر سلطان ولد - که شعر خود را ابزاری برای فهم بهتر شعر او می‌سازد - در محو و ثانوی کردن نقش حلاق و قابلیت شعر او مؤثر است و در موقعیت شارح و مفسر تعالیم پدرش قرارش می‌دهد، چنان‌که در ریاب‌نامه می‌گوید:

بزم مولاناست ما در طوی او
باده می‌نوشیم از ساقی هو
گفته شد در عشق او این مشنوی
تا برد بهره ز سرّش معنوی^{۱۹}

و در جای دیگر:

این مراتب حال مولانای ماست
وین معانی قال مولانای ماست
آنچه کردم فهم از او گفتم همان
نیست بیش و کم درین، نیکو بدان
جان و دل را قبله شد گفتار او
زنداییم و تازه از اخبار او^{۲۰}

به علاوه، در ۸۲۶ غزل در دیوان او، تخلص «ولد» با نظم تمام در مصرع اوّل بیت آخر می‌آید.^{۲۱} تخلصی که حُسن آن متمایز کردن اشعار با نوعی لقب خاندانی است (کفته‌یم که «ولد» جزء مشترکی از نام بهاءالدین محمد سلطان ولد و پدربرگش، سلطان العلماء بهاءالدین محمد ولد، است)، ولی مهم‌تر از این آن است که در آخر هر شعر به مادون بودن خودش در مقام پسر مولانا جلال الدین رومی - که گاهی در بیت تخلص برای حسن ختم از او به عنوان والد یاد می‌شود - اشاره می‌کند. بدین‌گونه، سلطان ولد به کرّات به خود به منزله شاگرد معنوی و شعری پدر اشاره می‌کند، و منتخبی از اشعارش هم در نسخه‌های کهن مشنوی معنوی، اغلب به عنوان ذیلی به شعر پدرش، منضم می‌شود.^{۲۲}

۱۹. ریاب‌نامه، تصحیح گردفرامرزی، ۴۴۵.

۲۰. همان: ۴۲۲.

۲۱. اگرچه من این موضوع را به شکل نظاممند محاسبه نکرده‌ام، تخمین می‌زنم به ۹۸ درصد بالغ شود.

۲۲. نک. مانداناصدیق بهزادی، کتاب‌شناسی مولوی، ویرایش دوم (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰/۰۱)، که دست‌کم هفت نسخه خطی مشنوی مولانا بر می‌شمارد که ایاتی از سلطان ولد به انتهای آنها ضمیمه شده‌است و دست‌کم به یک نسخه دیوان شمس و یک نسخه از فیه‌مافیه نیز اشاره‌ای گذرا می‌کند که بر افزوده‌هایی از اشعار سلطان ولد دارند.

بی‌من آمداز من آن نیکوبیین
جنیش عاشق ز عشق آمد یقین
قائل اینجا عاشق آمدنی ولد
در حقیقت جمله را بین از احد^{۱۵}

تقریباً همگان پذیرفته و تکرار کرده‌اند که شعر سلطان ولد اقتباس و کم یا بیش تکرار و گردد برداری از اندیشه‌های پدرش است، و کمتر خلاقانه و شورانگیز است (هرچند لزوماً بروح نیست). حتی گفته‌اند که سلطان ولد - که حرفه‌اش شاعری نبود - چون انشای ابتدانامه را آغاز کرد، نخست می‌باشد چند و چون ترتیب دادن یک منظمه را می‌آموخت، و این است که این مشنوی ابیاتی دارد بسیار ضعیف و با خدشه‌های عروضی؛ اما در نیمة دوم که به این قالب ابیات خوگرفت، شاعری توانانتر شد.^{۱۶} با این حال، این نظر را هم داده‌اند که ریاب‌نامه فاقد ارزش ادبی است^{۱۷} که نشان می‌دهد سلطان ولد حتی پس از سرودن ده‌هزار بیت نخست مشنوی‌اش، هنوز شم تسلط بر این قالب شعری را نداشته است. این ایراد بر شعر سلطان ولد مبالغه‌آمیز است و بیش‌تر نتیجه مقایسه با الگو و معیاری به عظمت و شهرت مشنوی معنوی پدر اوست (که باید یادآور شد که آن هم خود اثری یکدست نیست). عقیده‌یادشده از این نیز پربال گرفته که می‌دانیم شعر سلطان ولد عمده‌ای در طریقت مولویه حفظ شده است و در بیرون از آن چندان اشاعه نیافته است؛ از این‌رو، نسبت به آثار متداول پارسی‌گویان، حداقل در خارج از حوزه آناتولی، حاشیه‌ای باقی مانده است.^{۱۸} اشارات مکرر خاضعانه به

۱۵. ریاب‌نامه، تصحیح گردفرامرزی، ۴۱۴-۴۱۵.

۱۶. جلال الدین همایی، مقدمه ولدانم، ۲۶-۳۲. او همچنین ابیات پراکنده عربی را در این اثر نسبتاً ضعیف و عاری از جذابیت می‌یابد (همان: ۳۲). از طرف دیگر، او قطعات نثر سرفصل‌ها و عنوان‌هارا می‌ستاید که «اگر آنها را جمع کنی کتابی بسیار ساده و فضیح در زبان فارسی راجع به مطالب عرفانی و تاریخی فراهم خواهد شد» (همان: ۲۹-۳۱). البته همایی این را در سال ۱۳۱۶ اش / ۱۹۳۷ و پیش از چاپ دیوان سلطان ولد - که آشکارا نشان می‌دهد که سلطان ولد پیش از این‌که به نظم ابتدانامه ولدانم دست بزند شاعری توانا و در صنعت نظم پردازی ورزیده بوده - نگاشته است.

۱۷. مقدمه گردفرامرزی بر ریاب‌نامه، صدو هشت.

۱۸. اصغر ریانی (حامد) در مؤخره‌اش بر دیوان سلطان ولد، ۶۲۸. ریانی اشخاصی را که در اوآخر دهه ۱۳۳۰ شمسی / ۱۹۵۰ میلادی اساساً از شعر سلطان ولد باخبرند بسیار کم برآورد می‌کند، اگرچه این شعر را شایسته بررسی و مطالعه می‌شمارد.

و اندک نگاشته‌هایی که درباره شعر فارسی و بوطیقای سلطان ولد هست عمدتاً در مقدمه‌های تصحیح‌های انتقادی اشعارش آمده است.^{۲۵} استثنای عده این قاعده یک جریان مستمر پژوهش‌های لغوی درباره نقش او در شکل دادن شعر ترکی در آناتولی در قولب و اوزان عربی-فارسی اشعار دیوانی^[۱] است.^{۲۶} چنان‌که ای. جی. دبلیو گیب (E. J. W.

ص ۲۴۱-۲۴۵، و هولیا کوچکو: KÜÇÜK, Hülya (2005). *Sultan Veled ve Maârif'i: Kitâbu 'l-Hikemîyye adlı Maârif tercüme ve şerhi*. Konya: Konya Büyük Şehir Belediyesi.

و همچنین مقالات متعدد همو، ازجمله:

“Sultan Walad's Role in the Foundation of the Mevlevi Order”. *Maw-lana Rumi Review*, no. 3 (2012): 22-59.

که البته تحقیقاتی را که به فارسی و انگلیسی درباره انجام شده به‌کل نادیده گرفته است.

تصحیح همایی از ولدانمۀ نخست در ۱۳۱۶/۱۹۳۷ در ایران چاپ شد. گولپیتارلی در ترجمه‌اش از ابتدانمۀ به ترکی (۱۹۷۶) از همایی بابت حذف ایات ترکی و استفاده نکردن از عنوان ابتدانمۀ – که این اثر عاقبت در سال ۲۰۱۰ در تهران با تصحیح موحد و حیدری به آن نام منتشر شد – انتقاد می‌کند. دیوان ابتدا با تصحیح اوزلوك در سال ۱۹۴۱ در آنکارا و سپس با تصحیح ریاضی و مقدمۀ نفیسی (۱۹۵۹/۱۳۳۸) در تهران منتشر شد. مایل هروی معارف مشور سلطان ولد را در ۱۳۶۷/۱۹۸۸ تصحیح و منتشر کرد، ولی ترجمه ترکی آن توسط ملیحه اولکرتاری کاهیا (ابن‌رجی اوغلو) خیلی زودتر (۱۹۴۹) به‌نام (Ankara: Millî Eğitim Basımevi) از جمله مترجمه فرانسوی آن (که مشخص نیست بر اساس کدام تصحیح یا نسخه خطی انجام شده است) در سال ۱۹۸۲ باز زودتر از تصحیح فارسی منتشر شد، به‌نام:

Sultân Valad, Maître et disciple: Kitab al-Mâ'rif. trans. Eva deVit-ray-Meyerovitch (Paris: Éditions Sindbad, 1982).

ربابنامه باهتمام علی سلطانی گردفرامزی با مقدمه‌ای ممتع در ۱۳۵۹/۱۹۸۰ و انتهانمۀ با مقدمه‌ای خزانه‌دارلو در ۱۳۷۶/۱۹۹۷ منتشر شده‌اند.

برای کتاب‌شناسی این آثار نک. پی‌نوشت‌های ۱ و ۳.

[۱] ادبیات و شعر رسمی ترکی سده‌های میانه را – که لغات و ترکیبات فارسی و عربی بسیار دارد و از عروض فارسی پیروی می‌کند – غالباً ادبیات و شعر ترکی دیوانی می‌خوانند، که آن را از ادبیات «مردمی» ترکی که در اوزان هجایی سروده‌می‌شود و احتمالاً توسط خنیاگران اجرا می‌شد جدا می‌کند و این معنی ضمنی را نیز در بر دارد که گونه خاصی از ترکی است که با زبان مردم عصر خود تفاوت اساسی دارد.

۲۶ تحقیقاتی که درباره اشعار ترکی و یونانی سلطان ولد صورت گرفته، از متأخر به مقدمه، شامل این موارد است:

KAPPLER, Matthias (2002). “Graphic Adaptation in Sultân Veled’s Greek and Turkish Verses”. *Turkic Languages*, 6, no. 2: 215-28;

FOMKIN, M. S. (2001). “On the Literary Fate of Works by Sultan Veled”. *Manuscripta Orientalia* 7i: 27-32;

Idem (1994). *Sultan Veled ī ego tiurkskaia poez̄tia (Sultan Valad and His Turkic Poetry)*. Moscow: Akademie Nauk;

MANSUROĞLU, Međut (1958). *Sultan Veled'in Türkçe Manzumeleri*. Istanbul: Pulhan Matbaası;

Idem (1954). “The Rise and Development of Written Turkish in Anatolia”. *Oriens* 7, no. 2 (December): 250-64;

در کل موقعیت سلطان ولد بدین قرار است: سالکی در تعقیب مولانا، که نه از راه اهمیت خودش، بلکه به عنوان مخزنی از اطلاعات درباره زندگی و اندیشه پدر، و موحد اصلی طریقت تبار محور مولانا (یا گاه مولویه)^{۲۳} است که مورد توجه است. به رغم تلقی‌های موجود از نقش او در شکل دادن به آموزه‌ها و آیین‌های مولویه یا عقایدش درباره صوفی‌گری، درباره او تحقیقات چندانی نگاشته نشده است^{۲۴}

۲۳. پیکربندی وسیع مجدد، به دور از اهداف ملی گرایانه یا قوم‌گرایانه ترکی یا پارسی و با روی آوردن به چارچوبی فرامالی تر در قالب مطالعات جهان فارسی‌ماب یا مطالعات سرزمین‌های ترکنشین، ممکن است جایگاهی مهم‌ترو و کانونی تربه سلطان ولد بددهد، ولی شعر او عموماً به اقلیم علاوه‌های خاص رانده شده است – نه توجهی روشن‌مند در ساخت شعر یا ادبیات به‌شكل عام، یا تاریخ مذاهب (Religioneschichtliche) با رویکرد به تاریخ عمومی تفکر صوفیانه، یا حتی رویکرد ریسیابی و پیری فره (کارپرما) یا یک تاریخ تفکر صوفیانه محلی از بیانات صوفیانه در آناتولی دوران سلجوقی و پیشاعثمانی – که در چارچوبی که در آن تعاملات او با شخصیت‌های نسل پدرش و نسل خودش که به عربی و فارسی و ترکی می‌نوشتند، در نظر گرفته می‌شود، از قبیل: *Nâşîrîl-dîn Râzî dâyî (d. ۱۲۵۴)*, *Hâjjî (d. ۱۲۷۱)*, *Câdirîl-dîn Qânuî (d. ۱۲۷۴)*, *Fârîxâl-dîn Uraqî (d. ۱۲۸۹)*, *Yûnus Amre (قرن هفتم تا نهم هجری/سیزدهم تا پانزدهم میلادی)*, جنبش فتوت، قصيدة چرخ‌نامه‌احمد فقیه در قرن هشتم/چهاردهم (به ترکی)، شعر سید حمزه (از جمله دستان یوسف و نظیره غول مولانا [غزل ۱۷۸۸ تصحیح فروزانفر: تاکی گریزی از اجل در ارغوان و ارغون]) یا شیخ صنان قضتسی گلشهری (د. بعد از ۱۷۱۷/۱۳۱۷).

۲۴. پیشگامان عصر مدرن عبارتند از جلال الدین همایی در مقدمه‌اش بر ولدانمۀ (۱۹۳۷/۱۳۱۶) و عبدالباقي گولپیتارلی در دو اثرش:

Mevlânâ Celâleddin: hayatı, eserleri, şerlerinden seqmeler (Istanbul: Inkilap, 1951)

و بخصوص مولویه بعد از مولانا، که یک فصل کامل را به سلطان ولد اختصاص می‌دهد. آثار دیگر شامل می‌شود بر مقاله تحسین یازیجی درباره سلطان ولد در *İslâm Ansiklopedisi* /Dâireyeâl-âlîfârâf-âl-âslâm (استانبول: مطبوعه عارف، ۱۹۴۴-۱۹۸۶)، ج ۱۱: ۲۸-۳۲ و مقاله ویس دغیرمنچای:

DEĞIRMENÇAY, Veyis (1988). “Sultan Veled”. *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm ansiklopedisi*. İstanbul. 37: 521-2.

و تر دکترای جمشید قاراییگلو شامل بررسی زندگی و آثار سلطان ولد و تصحیح انتقادی مثنوی ولدی:

GARABEIGLOU, Djamchid (1977). “Sultan Valad: Hayati, Eserleri ve Masnavî-I Valadî'nın Tenkilî Metni”. Phd diss., supervised by Dr. Tahsin Yazıcı. İstanbul Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Filolojisi Kürsüsü.

و اشارات آنه‌ماری شیمل در آثار متعدد درباره مولانا، از جمله مطالعه‌اش در سال ۱۹۷۸:

The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalâloddin Rumi. rev. ed. Albany: State University of New York Press, 1993;

I Am Wind You Are Fire: The Life and Work of Rumi. Boston and London: Shambhala, 1992.

تصحیح‌ها و ترجمه‌های متعدد آثار او – که در پی نوشت‌های پیشین به آنها اشاره شد – و اثر پیش‌گفته من: *Rumi: Past and Present*, به‌خصوص



دست یافت، برای مابر جانهاد.^{۷۷}

مقاله حاضر این فرض را که سلطان ولد ناظم بوده و نه شاعر، و مدیر امور خاندان بوده و مبلغ عنوان مولویه و گسترنده شاخه‌های آن به شهرهای خارج از قونینه، و نه فردی نواور یا اندیشه‌ورز، به چالش می‌کشد و مدعی است سلطان ولد نه فقط برای خدمت به پدرش، بلکه برای شاعری هم زاده شده بوده است. او در محیطی غنی از شعر و موسیقی بالید، اگرچه زیر سایه بسیار عظیم پدرش، و سخت کوشید تا برای خود در عرصه شاعری گوشاهی مستقل پیدید بیاورد. او از شعر فقط به عنوان وسیله یا ابزار موضعه استفاده نکرد، بلکه با مهارت و استادی راههایی یافت تا شعر خود را از آن پدر متمایز گرداند؛ گرایشی که اگر به جزئیات مجموعه آثارش دقت کنیم، بهوضوح نمایان خواهد شد. همچنین دیده خواهد شد که سلطان ولد به رغم تحسین شعر پدر و عزم تبلیغ میراث مولانا، از درخواست‌های مبنی بر تقلید از او خشنود نبود و اگرچه در ظاهر این‌گونه درخواست‌ها از سوی بزرگترها، دوستان یا شاگردان را اجابت می‌کرد، این وظیفه را با اشتیاق انجام نمی‌داد و طرفی را می‌جست که مساعی خود او را متمایز سازد؛ تا جایی که این کار نقدِ وجودی از آثار پدرش را هم شامل می‌شد.

از دیوان سلطان ولد پیداست که این اثر در زمان حیات پدرش، درواقع در زمان زنده بودن صلاح‌الدین زرکوب، آغاز شده؛ یعنی حاصل شاعرانه سلطان ولد قبل از ۱۲۵۷ق / ۱۳۹۸م و حدوداً در زمانی شروع شده است که خود او سی‌ساله یا جوان‌تر و پدرش حدوداً پنجاه‌ساله و در شُرُف آغاز نظم مثنوی معنوی با حسام‌الدین چلبی بود.^{۷۸} معلوم

۷۷. بررسی گیب نقش مولانا و بهویژه سلطان ولد را در شکل‌گیری ابتدایی شعر دیوانی ترکی غربی در بر می‌گیرد:

GIBB, E. J. W. (1990). *History of Ottoman Poetry*, vol. 1. London: Luzac & Co. 141-63.

منتها گیب ظاهراً از این که عده آثار سلطان ولد فارسی است احساس ناخشنودی می‌کند (۱۵۲-۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۷)؛ زیرا ریابنامه را، «جز بهدلیل» اهمیت «فوق العاده و منحصر بهفرد»ی که برای ترکی دارد، با عنوان «این کتاب ناشناخته» معروفی می‌کند، که ضمیماً یعنی ارزش چندانی ندارد (۱۵۳-۱۵۲). در نگاه سنتی، مولانا سرودن شعر را در اواخر دهه چهارم عمر و تنها پس از ملاقات با شمس‌الدین تبریزی در ۱۲۴۴ق / ۱۳۹۸م شروع کرد. چنان‌که در کتاب مولانا، گذشته و حال ص ۳۱۳-۳۱۵ آمده است، مولانا و حلقة او پیش از آن هم اشعاری را دست‌کم نقل می‌کرده‌اند و نیز احتمالاً می‌سروده‌اند.

(Gibb 1990) توصیف کرده است، سلطان ولد خاصه در ریابنامه «باب شعر را بر ملتی گشود» و قدیم‌ترین نمونه مهم شعر ترکی غربی را در تألیفی که به گفته او، به « توفیقی شگرف»

→ Idem (1952). “Celaluddin Rumi’s Turkish Verse”. *Ural-altaische Jahrbücher*, no. 24: 106-15.

بررسی لغوی شعر ترکی سلطان ولد و ایات ترکی پدرش درواقع سابقه‌ای طولانی دارد، از جمله:

YALTAKA, Şerefeddin (1934). “Mevlâna da Türkçe Kelimeler ve Türkçe şiirler”. *Turkiyat Mecmuası*, no. 4: 112-168
این اشعار ترکی ابتدا به صورت مجموعه‌ای مستقل توسط چلبی ولد ایزبوداق و کیلیس لی معلم رفت بیلگه به نام «یوان ترکی سلطان ولد» در دوره عثمانی (استانبول، مطبوعة عامرة، ۱۳۴۱ق / ۱۹۲۲م) منتشر شده است (البه مؤخره‌ای به قلم دکتر فریدون نافذ بر آن هست که تاریخ دوم تشرین ۱۹۲۵م دارد که شاید زمانی باشد که مجموعه عاقبت انتشار عمومی یافته است). دیگر آثار عبارت است از مقاله مفصل کارل زالمان *Noch einmal die seldschukischen Verse* که ابتدا در ۱۸۹۱ و سپس در قالب کتابی منتشر شد:

Mélanges Asiatiques, tirés du bulletin de l'Académie Impériale des sciences, Tome X, St.-Petersbourg, 1894;

: و

WICKERHAUSER, M. (1869). “Seldschukische Verse”. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 20: 574-89;

BERNHAUER, W. F. A. (1869). “Über die 156 seldschukischen Distichen aus Sultan Weled's Rebekname”. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 22: 201-11.

احتمالاً نخستین مطالعه بر اشعار غیرمعيار و محلی سلطان ولد هم مطالعه فون هامر باشد:

VON HAMMER, J. (1829). “Auskunft über ein außerordentlich seltenes, sowohl durch sein fünfhundertjähriges Alter, als theilweise durch sesinen inhalt sehr merkwürdiges persisches, vom H. Staatskanzleyrath von Hussar der Privatbibliothek Sr. Majestät des Kaisers von Oesterreich verehrtes Manuscript”. *Wiener Jahrbücher der Literatur* no. 48: 103-20.

برای اشعار یونانی نک:

THEODORIDIS, Dimitri (2004). “Versuch einer Neuausgabe von drei Griechischen Doppelversen aus dem Dīwān von Sultān Walad”. *Byzantion: Revue Internationale des Études Byzantines* 74, no. 2: 433-51;

DEDES, D. (1993). “Ποίηματα του Μανλανά Πουμή” (Poems by Mevlana Rumi). *Ta Istorika* 10, nos. 18-19: 3-22;

MERTZIOS, C. D. (1958). “Quelques vers grecs du XIIIe siècle en caractères arabes”. *Byzantinische Zeitschrift* 51, no. 1: 15-16;

BURGUIÈRE, Paul & Robert MANTRAN (1952). “Quelques vers grecs du XIIIe siècle en caractères arabes”. *Byzantion*, no. 22: 63-80;

MEYER, G. (1895). “Die griechischen Verse in Rabâbnâma”. *Byzantinische Zeitschrift*, no. 4: 401-11;

VÁMBÉRT, Ármin. “A Literary Puzzle: (Rabab-nameh of Sultan Veled)”.

نوشته اخیر بعدتر در ۱۸۸۸ در قالب نامه‌ای به آتنائوم تسليم شد. و بگاه نیک نیکولاوس، «اعشار یونانی رومی و سلطان ولد» منبعی عالی برای این موضوع بود (استفاده شده در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳):

<http://www.tlg.uci.edu/~7Eopoudjis/Play/rumiwalad.html>
و بگاه فوق امروز در دسترس نیست، ولی همان محتوا در نشانی جدیدی بارگذاری شده است:

<http://opoudjis.net/Play/rumiwalad.html>

البته سلطان ولد گاهی از غزل‌های پدرش تقلید می‌کند و بر این امر با تضمین یا به شیوه دیگری تصریح می‌کند. در همین ضمن، از سوی دیگر می‌کوشد خود را متمایز گردد؛ فی‌المثل با این‌که در نسخه فروزانفر از دیوان کبیر یا دیوان شمس ۱۹۸۳ رباعی و در دیوان سلطان ولد فقط ۴۵۴ رباعی هست، سلطان ولد رباعیات را با قافیه‌هایی متفاوت با

رباعی‌های پدرش سروده و بهوضوح با اجتناب از برخی قوافی که پدرش در رباعی‌ها آورده، و در مقابل استفاده از قافیه‌ها و ردیف‌هایی که پدرش به کار نبرده است، در صدد زدن مهر خویش بر اشعارش در این قالب بوده است.^{۳۱}

من یک قونوی ام^[۲]

پیش‌تر از شعر ترکی سلطان ولد یاد کردیم، و باید فرض کرد که وجود سرمشق او در ترغیب جمعی از مولویه بعدی به سروden شعر به زبان ترکی عثمانی نقشی مهم ایفا کرده است.^{۳۲} شاید پرسیم که آیا سلطان ولد از آغاز کار شاعری اش عزم تصنیف اشعاری به‌تمامی ترکی داشته، یا این شعرها برحسب تصادف، در جریان روابط حمایتی خاص یا پرورش نوآمدگان به طریقت، پدید آمده است.^{۳۳} بدیهی است این که لغات و عبارات یونانی یا حتی مصروعها و ابیات کامل ترکی که در دیوان مولانا یافت می‌شود آشکار می‌گردد که پدر سلطان ولد حداقل برخی اشعار را برای عرضه به شنوندگانی که به زبان‌های مختلف

^{۳۱}. ابراهیم گامارد و عبدالغفور روان‌فرهادی در رباعیات مولانا (چاپ ۲۰۰۸)، نشر کتاب‌های دری صوفی، سن رافائل، کالیفرنیا، ص. نوزده-بیست) نشان داده‌اند که دست کم ۱۱۶ تا از این ۱۹۸۳ رباعی احتمالاً از خود مولانا نیستند، بلکه احتمالاً در موقعیت‌های مختلفی به شکلی بر زبان او رفته‌است که مریدان آن‌ها را سروده خود او پنداشته‌اند. در آینده آثار سلطان ولد را از این نظر به دقت بررسی خواهیم کرد.

^{۳۲}. عنوان این بخش در اصل Ich bin ein Konyavi است که اشاره‌ای به سخنرانی جان اف. کنی در آلمان با عنوان Ich bin ein Berliner (من یک برلینی‌ام) دارد، عنوانی که قصد القای مدادات پنداشی گوینده با مخاطب را دارد. نویسنده رویکرد شعری سلطان ولد در سروden اشعار چندزنده را از این جنس دانسته است. از نویسنده بابت این توضیح روشنگر سپاس‌گزارم.

^{۳۳}. شعر ترکی عثمانی سنت مولویه موضوع قلاتی بوده از اسلوب‌دون ایلیچ، جمال‌الیاس، و روذریک گری‌برسون در کارگروه «عادات و خصلت‌های شعری در سنت مولویه» در کنفرانس ASPS (انجمن مطالعه‌جوان فارسی‌ماه) در سارایوو، ۱۳۰۱^{۱۳}، و همچنین موضوع کتاب بعدی جمال‌الیاس نیز هست. یک‌نکته که می‌تواند به مادر فهم کامل اهداف و دستاوردهای شعری سلطان ولد و پدرش، هدو، فوق‌العاده کمک کند، درک ترتیب دقیق زمانی اشعار در مجموعه‌ای اثر آن دو، به‌خصوص در دیوان‌های ایشان، است. من در مقاله زیر کوشیده‌ام راههایی برای رایابی به بطن اشعار مولانا از طریق تعیین تاریخ برخی از اشعار و به دست دادن دریافت دقیق‌تری از دوره‌های زمانی و شرایط منجر به سروden اشعار دیگر پیشنهاد کنم:

“Towards a Chronology of the Poems in Rumi’s *Divān-I Shams-I Tabrīz*”. In: *The Philosophy of ecstasy: Rumi and the Sufi Tradition*, ed. Leonard Lewisohn (World Wisdom, and the Rumi Institute, 2014): 145-176.

۲۹. در ابتدانه، تصحیح موحد و حیدری، ۲۰۷.

^{۳۰}. نجيب مایل هروی در تصحیح از معارف سلطان ولد (ص ۳۲۹) فهرستی از قریب به ۱۵۰ بیت شعر نقل شده در این کتاب به دست می‌دهد که بیشتر آن‌ها را از مثنوی و دیوان شمس و سنایی، و در رده دوم از خود سلطان ولد یا از عطار می‌شمارد. خزانه‌دارلو (ص ۳۹۲-۳۹۰) فهرستی از اشعار تضمین شده در انتهانه می‌آورد که شامل هجده بیت نقل شده از دیوان شمس در چهارده موضع مختلف از کتاب است، به علاوه شش بیت از سنایی در پنج موضع، دو بیت از عطار در یک موضع، و یازده بیت از شاعران ناشناخته دیگر در هفت موضع از متن. اگرچه این فهرست‌ها شاید شامل تمام جزئیات نباشد، تصویری نسبی در اختیار ما می‌گذارد از بسامدی که سلطان ولد آکاها نه از شاعران مختلف الهام گرفته است (در مواردی حتی او گفته پیشین خود را همچون اثبات سخن کونی اش نقل می‌کند). سلطان ولد احتمالاً مطالعه‌ای وسیع‌تر از آن‌چه در این فهرست‌ها دیده‌می‌شود داشته است، ولی ممکن است دلش نخواسته باشد که مایه افزایش اعتبار شعر درباری شود و به همین علت با دقّت از اشاره به تأثیر این اشعار بر خود پرهیز کرده باشد.

غزل - که یا ملمع فارسی و ترکی هستند یا کاملاً ترکی - و یک بند به تقریب هفتادوپنج بیتی لایقطع ترکی را در توضیح یک حدیث در مثنوی ابتدانامه او (به تاریخ ۶۹۰ عق / ۱۲۹۱ م) و حدود ۱۶ بیت را در رباب نامه (سروده در مدت پنج ماه در ۷۰ ق / ۱۳۰۱ م)^{۳۸} شامل می شود. اگر به او اخر قرن نهم / پانزدهم و نمونه جامی و امیر علیشیر نوایی در دوره تیموری بیندیشیم - که علیشیر در حیطه زبان فارسی، با احترام، به جامی مقامی والاتر می بخشد و در عین حال در شعر ترکی جغتایی بی پرواپر خود را صاحب ادعا می داند.^{۳۹} به این فکر می افتقیم که شاید سلطان ولد سروden شعر به ترکی و یونانی را به مثابه طریقی می نگرد برای این که از سایه ای که پدرش افکنده خارج شود و قصد دارد خود را در مهارتی تثبیت کند که پدرش آن در جهه از آن مهارت را نداشته است. مع هذا سلطان ولد خود را برای استفاده گسترده از این زبان های بومی به اندازه کافی مسلط نمی داند (یا این زبانها را در کاربرد ادبی به اندازه کافی توانمند نمی شمارد)، بلکه ظاهراً از منظر ملاحظه حال و احترام به مخاطبان از آنها استفاده می کند.^{۴۰} قسمت ترکی در ابتدانامه به دنبال یک بخش

هستند، گاه بخشی از آنها ترکی است، و گاه تنها یکی - دو عبارت ترکی دارند. منصور اوغلو در مقاله اش - که پیش تر از آن یاد کردیم - تعداد اشعار ترکی دیوان را ۱۲۹ بیت محاسبه کرده است (ص ۵۳).

۳۸. تاریخ ابتدانامه در مقدمه سلطان ولد آمده است. در یکی از نسخه های کتاب (نسخه ج) ادعای شده که سلطان ولد خود این نسخه را در سال ۷۰۴ ق / ۱۳۰۴ م به مالکش هدیه داده است. این نسخه همچنین در پایان تاریخی منظوم دارد که خاطرنشان می کند سلطان ولد سروden این کتاب را در شعبان سال ۷/۰۰ اوریل ۱۳۰۱ آغاز کرده است و شعر را (یا شاید این نسخه را، چرا که در آن موارد متعبدی تصحیح هست که شبیه ویرایش خود شاعر در نخستین سواد کتاب به نظر می رسد) در ذی الحجه ۷/۰۰ اوست ۱۳۰۱ به پایان برده است. این تاریخ زمان سرایش این کتاب را حدود ده سال پس از ابتدانامه قرار می دهد (نک. مقامه علی سلطانی گرد فرامرزی بر رباب نامه، ص شصت و سه - شصت و چهار و مقدمه انگلیسی، ص ۷).

۳۹. نک. مقاله من با عنوان "To Round and Rondeau the Canon: Jâmi and Fâni's Reception of the Persian Lyrical Tradition" در:

Jâmi in Regional Contexts: The Reception of 'Abd al-Râhman Jâmi's Works in the Islamicate World, C. 9th/15th-14th/20th ed. Thibaut d'Hubert and Alexandre Papas (Leiden: Brill, 2018): 463-571.

۴۰. می توان گمان برد که مخاطب آرمانی یا مطلوب این اشعار ترک زبانی بوده اند که سنن شعری خنیاگرانه ترکی را خوش داشته اند و احیاناً شعری چون شعر یونس امره هم ممکن بود مجذوب شان کند، ولی همچنین در سنت شعری فارسی هم - که همچنان در مناطق شهری در آناتولی عصر سلجوqیان در قرن هفتم / سیزدهم سنت شعری معتبر و سطح بالا شمرده می شد - متاخر بوده اند.

سخن می گفته اند سروده، که در آنها اندکی یونانی یا ترکی محاوره ای به مذاق مخاطب خوش می آمده است:

توماه ترکی و من اگر ترک نیستم
دانم من این قدر که به ترکی است آب سو^{۳۴}

مولانا شعری سه بیتی تمام ترکی دارد (دیوان: ۱۹۸۲) و بعضی غزل های یک بیت در میان فارسی و ترکی (دیوان: ۱۳۶۳، ۱۳۶۲)، چند کلمه یا جمله پراکنده در اشعار دیگر (دیوان: ۱۹۴۹، ۱۸۰۷) و غزل شش بیتی دیگر (دیوان: ۱۱۸۳) که با دو بیت و نیم ترکی شروع می شود و با فعل امر زبان بی زبانی آموز به فارسی رجعت می کند.^{۳۵}

شاید این شیوه ای بود مناسب، برای اجتناب از لنگیدن در آن چه برای مولانا زبانی بیگانه بود. اما سلطان ولد در قرامان (کارامان، لارنده) در آناتولی متولد شده است و می باشد سخن گفتن به ترکی را در خارج از خانه در همه عمر شنیده باشد، که می توان فرض کرد اجرای دستانها و اشعار عامیانه امثال یونس امره نیز جزء این ترکی ها بوده باشد.^{۳۶} به نظر من قابلیت سلطان ولد در ترکی به منزله زبان دوم مسلم است. اگر تمام اشعار، ابیات ملمع، مصوعه های دیوان و سه مثنوی او را به حساب آوریم، دست کم ۳۶۷ بیت او کاملاً ترکی است.^{۳۷} این اشعار ۲۶

۳۴. دیوان شمس یا دیوان کبیر، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۶-۱۹۵۷ / ۱۳۴۶-۱۹۵۷، بازچاپ در ۹ مجلد توسط امیرکبیر در ۲۵۳۵ / ۱۹۷۷-۱۹۷۷. این شعر از غزل ۲۲۳۳ است. از این به بعد به این دیوان با رمز دیوان ارجاع خواهیم داد و عدد بعد از آن شماره شعر در دیوان خواهد بود.

۳۵. این عبارت یادآور ابیاتی از مثنوی (۱۲۰۷-۱۲۰۵/۱) است: همزبانی خویشی و پیوندی است مرد با نام حربان چون بندي است ای بسا هندو و ترک چون بیگانگان ای بسا داو ترک همزبان ای هندلی از همزبانی بهتر است پس زبان محروم خود دیگر است همدمی شعر طولانی ترکی سلطان ولد راد در رباب نامه «بی روح» ولی «بی عروضی به حد کافی صحیح به سبک ترکی» و نشان دهنده «دانش عالی شاعر از زبان ترکی» می خواند.

۳۶. این محاسبه از مقدمه تصحیح موحد و حیدری از انتهانامه (ص ۱۷-۱۸) است. در بخش اشعار ترکی در تصحیح ریانی از دیوان سلطان ولد ۱۵ شعر هست، اگرچه برخی از این اشعار ملمع هستند. در مقابل در بخش اشعار عربی (ص ۵۵۲-۵۵۵) ۹ شعر عربی هست که تنها یکی (ص ۵۵۴-۵۵۵) ملمع است. منصور اوغلو در سلطان ولد و مظموه های ترکی او (ص ۱۰-۲۲) شمارش قدری متفاوتی به دست می دهد، با ۷۶ بیت از ابتدانامه (در بخشی که ۸۰ بیت است، ولی ۴ بیت فارسی را هم در بر می گیرد)، ۱۶۲ بیت متوالی در رباب نامه و ۲۳ شعر از دیوان، که گاه کاملاً ترکی

بیشتر عملی محاسبه شده برای ارتباط با مخاطبان است تا ادعایی برای خود سلطان ولد، و به رغم این وانمایی‌ها، سلطان ولد با فارسی راحت‌تر است و به ترکی در نقش واسطه اظهار اندیشه اعتماد ندارد. چنان‌که از وجوده اصلی متن نمایان است، او اندیشه خود را در جنب آن ابیات به دست می‌دهد:

گذر از گفت ترکی و رومی
چون از آن اصطلاح محرومی
لیک از پارسی و از تازی
گو که در هر دو خوش همی‌تازی
گرچه سر در سخن نمی‌گنجد
کی ترازوی عقل آن سنجد؟^{۴۳}

او از نتایج دست‌یازی به ترکی عذرخواه یا دلسرد است:
تؤرك ديلين بيلورميسيلدؤم بن
سوز ايله بئللؤ گوستريلدؤم بن^{۴۴}

[اگر من زبان ترکی دانستم آن را به گفتار بنمودمی]

است - که در نسخه‌بلدهای تصحیح سلطانی گردفرامرزی هم دیده‌می‌شود - و دیگر تفاوت «بوبوردیسا» - که فعل شرطی ماضی است - و «بوبوریسا» - که ضبط چاپ ایزبوداق - رفعت است و فعل مضارع است - که چشم‌گیرتر می‌نماید. گفتنی است که سلطان ولد عملاً «دیوان ترکی» یا «منظومه‌های ترکی» ندارد و این کتاب‌ها حاوی همان ایات ترکی آثار عمدتاً فارسی است.

^{۴۴} موحد و حیدری در انتهانامه (ص ۳۷۴)، همانند همایی (ص ۳۹۴) چنین خوانده‌اند: «گذر از گفت ترکی و رومی»، ولی در بازبینی مهدخت بانو همایی (ص ۳۲۹) ضبط واژه نخست به شکلی آمده که از نظر عروضی رایج‌تر است: بدگز (اگرچه اختیار وزنی تبدیل فعلاتن به فاعلاتن در بحر خفف بسیار رایج است، هر دو ضبط از نظر عروضی صحیح هستند و در واقع ضبط «گذر» است که شکل اصلی بحیر را بازمی‌تاباند).

^{۴۵} متن ترکی مدرن با ضبط منصورو اوغلو در مقاله‌اش (ص ۲۵۱) سازگار است، ولی خط عربی (یا در واقع ترکی عثمانی) اینگونه آوانگاری شده است: تُرُك ديلين بيلورميسيلدؤم بن / سوزلَه بَلُو گوستريلدؤم بن، و باروش آوانگاری این مقاله باید چنین آوانگاری شود:

Tork dilen bilurmesaydom ban / suzelah ballu gusteraydom ban
اما احتمالاً شیوه اعراب‌گذاری متن کهن ناشی از نبود مصوّت‌های زبان ترکی در نظام آوانگاری عربی است و باید آن متن را چنین خواند:
Türk dilin bilürmisaydüm ban / sözüla ballü gösteraydüm ban
و البته برای انتباخ زبان ترکی با دستگاه عروضی فارسی - که بر تفاوت امتداد مصوّت‌ها بستنی است - در همین آوانگاری هم لغت «دیلن/ دیلن» با تلفظ معمول زبان ترکی تفاوت خواهد داشت، ولی چنین تفاوت‌هایی در شعر عروضی ترکی، به خصوص در ترکی عثمانی، فراوان است.
سلطان ولد در ریبانامه و دیوان نیز موضع مشابهی، دال بر این که «اگر من ترکی می‌دانستم، رازهایی را که خدا بر ما فرو فرستاده آشکار می‌کردم، یا یک حرف را هزار می‌کردم» آنچاذه می‌کند. اگرچه این نخست غریب‌گی سلطان ولد با ترکی را نشان می‌دهد، ضمناً می‌تواند بازتاب درک و وسیع تر و

←

عربی (که سلطان ولد با بت آن تشویش و نگرانی‌ای بروز نمی‌دهد) و یک بخش پانزده‌سطری به یونانی می‌آید و همه این زبان‌ها در اواخر کتاب، و نسبتاً نزدیک به یکدیگر، آمده‌اند. این قسمت از شعر نوعی فرجام اثر را شکل می‌دهد.^{۴۱} این بخش در عین حال که کار زبانی استادانه‌ای است، بیش‌تر حال و هوای همگامی با مخاطبان را دارد. او پس از نمودن قابلیت خود در تسلط بر عربی کلاسیک، به زیربنای گفتار بازمی‌گردد (چرا که فارسی در این زمان زبان پرمنزلت دنیای اسلام شده‌است) و برای شاگردانی که فارسی نمی‌دانند ترجمه‌ای خلاصه شده ارائه می‌کند. در هشت‌صد بیت ریبانامه - که ادعای می‌کند در پنج ماه به نظم آورده است (سرعتی که از پدر در سرایش مشوی پیشی می‌گیرد)^{۴۲} - بخش طولانی ترکی با تأکید بر عظمت مولانا آغاز می‌شود نه سلطان ولد: «حال که مولانا قطب اولیاست، هرچه گوید باید همان کنی»؛^{۴۳} پس چنین می‌نماید که این

۴۱. نک. مقدمه (یادآورده) موحد و حیدری در تصحیح ابتدانامه (ص ۱۸-۱۶) این قطعه شعر عربی ۲۱ بیتی در این تصحیح در صفحه ۳۶۸ آمده است و قطعه یونانی ۱۵ بیتی در صفحه ۳۷۰ (یک نسخه ۱۲ بیت یونانی دیگر هم در بر دارد) و پس از آن ابیات ترکی در صفحات ۳۷۴ تا ۳۷۱، پیش از بازگشت به شعر فارسی و خاتمه منظومه (ص ۳۸۲-۳۷۴) آمده‌اند و آخرین سرنویس کتاب به روایی به روایت سراج‌الذین مثنوی خوان اشاره دارد. در ریبانامه مصحح سلطانی گردفرامرزی، ابیات ترکی در صفحات ۴۴۵ تا ۴۵۴ و باز هم نزدیک به انتهای کتاب می‌آیند. طبق حساب گردفرامرزی (مقدمه: سی و پنج و سی و شش) در متن ریبانامه کل^۱ ۷۴۵ بیت هست: ۷۷۴۵ بیت فارسی، ۱۵۷ بیت ترکی، ۳۵ بیت عربی و ۲۲ بیت یونانی. در انتهانامه ۷۰ بیت هست که همه به فارسی است، جز نقل هدفمند قطعات حدیث به عربی (نک. مقدمه مصحح، بیست).

۴۲. سلطان ولد سال تألیف ابتدانامه و زمانی را که صرف آن کرده است برای مخاطب به دقت مشخص می‌کند، اگرچه کاملاً ممکن است پس از زمانی که در ابتدا صرف سرودن آن کرده است نیز به توسعه و تکمیل آن ادامه داده باشد. تقویمی که کسی در زمان حیات سلطان ولد افزوده است، چنان‌که بالاتر گفته شد، تاریخ و مدت سرودن ریبانامه را نیز معلوم می‌کند. زمان سرودن بیش از ۷۰۰ بیتی که در انتهانامه هست معلوم نیست، اگرچه از مقدمه سلطان ولد و نیز از نام کتاب آشکار است که از بین سه مثنوی او، این آخرین مثنوی است.

۴۳. ضبط بیت در تصحیح منصوراوغلو از آنچه او به نام منظومه‌های ترکی سلطان ولد چاپ کرده (ص ۱۲) چنین است:

Mevlânândur evliâ kutubı bilüñ! / Ne, kim ol buyurdısa, ani kılùñ
گردفرامرزی (ص ۴۴۵) با الفبای عربی تقریباً همین ضبط را آورده: مولانادر اولیا قطبی بلک / نا کم ال بوبوردسا آنی قلک. ولی ولد ایزبوداق و رفعت بیلگه در چاپشان از دیوان ترکی سلطان ولد (ص ۶۸) بیت را چنین آورده‌اند: مولانا دُ اولیا قطبی بلک / نا کم ال بیئررسا آنی قلنك. تفاوت چاپ سوم با دو چاپ قبلی مختصر و یکی در تجویه ثبت شناسة امر دوم شخص جمع

هشت بیت متواالی عربی، به خود متذکر می‌شود که به پارسی سخن بگوید تا «همه سخشن را بفهمند» (اگرچه بلافصله نکته‌بینانه متذکر می‌شود که تمامی ایشان معانی عمیق‌تر نهفته در کلام را حتی در زبان آشنای پارسی در نخواهد یافت)، اما این تغییر زبان ناشی از ملال یانا نامیدی او از کیفیت زبان عربی اش یاناتولی این زبان در بیان معانی نیست.^{۴۸}

این موضوع نکته‌ای را درباره منظور سلطان ولد از صنعت شاعری خاطرنشان می‌کند. تعهد او تنها به رساندن تعالیم پدرش به توده‌ها محدود نیست، بلکه جزئی هنری نیز دارد. اگرچه برقراری ارتباط با بخشی از مخاطبانش به وسیلهٔ اشعاری در زبان محلی ترکی و زبان بومی یونانی برای ایشان باسهولت و تأثیر بیشتری ممکن بود، ادب‌و علم‌و مهاجرانی از خراسان و مناطق مرکزی ایران نیز بودند که می‌باشد با ایشان سخن گفت، همچنان که علمای مذهبی‌ای نیز از بخش عربی زبان سوریه یا لهانت بزرگ^[۳] بودند که می‌باشد تحت تأثیر قرار داد. و احتمالاً مهم‌تر این که سلطان ولد نمی‌توانسته ذوق درونی خود را، و نیز موسیقی‌ای را که او را به جنبش درمی‌آورد، نادیده بگیرد. همچنین البته که او به خود شعرش نیز واکنش نشان می‌داده و دستاوردهای خود را با فصاحت، تراش خورده‌گی و دقّت بیان شعرش می‌سنجدیده است. شاعری برای او تنها وسیلهٔ نبوده است (و اصلاً آیا ممکن است برای کسی که در طول عمره زندگی‌اش در بزرگ‌سالی شاعری کرده و این همه شعر گفته چنین باشد؟) و چنین است که او عاقبت شعر گفتن به فارسی را برگزیده است، با چاشنی‌ای هنرمندیانه از بیان عربی، ترکی و یونانی - که بیشتر مشق‌هایی مهارت فروشانه‌اند تا طرح‌هایی بلندمدّت - تا منظورش کامل‌تر، راحت‌تر (نایاب از یاد ببریم سرودن دهها هزار بیت شعر عروضی قافیه‌دار چقدر وقت و زحمت می‌برد) و رساتر (اگرچه ممکن است پیام نهایی به‌وصفت‌نیامدنی باشد) بیان شود.

مولانا در تطبیق عبارات قرآنی بر عروض فارسی (بهویژه بحر رمل در مثنوی معنوی) کاملاً ممکن است الهام‌بخش سلطان ولد شده باشد که بکوشد ترکی و یونانی را نیز در نظام وزن و قافية فارسی جا بدهد.
۴۸ ابتدانامه تصحیح موحد و حیدری، ۵۸؛ ولدانامه تصحیح همایی، ۴۶؛ ولدانامه بازیزنی مهدخت بانو همایی، ۳۸.
[۳] شام و بخش اعظم عراق عرب و آناتولی.

اگرچه سنت شاعرانهٔ ترکی در تداول عامیانه با اوزان هجایی و عروضی جا افتاده بود، و گرچه تلاش‌هایی برای تقليد اوزان کمی در دربار خلخ - قراخانی از اواسط قرن پنجم/ یازدهم با کتاب قوتادغۇ بىلىگ، یا بر زمینهٔ فرهنگی آناتولی نزد شاعران امروزه مشهوری چون یونس امره، صورت گرفته بود، عملاً شعر دیوانی ترکی عثمانی و جغتایی تا بیش از یک قرن بعد از سلطان ولد تبلور نیافت‌بود؛ لذا دیوان او یکی از قدیم‌ترین مساعی در ترکی برای کاربست اوزان کمی و استفاده از صور خیال سنت فارسی- عربی (سنتی که سلطان ولد در آن تعلیم دیده بود) است، به موازات قولاب شعری و گنجینه‌لغوی / استعاری وارداتی در این دستگاه معانی و واج‌شناختی کاملاً بیگانه.^{۴۹}

در مقابل، سلطان ولد برای سرودن ابیات عربی ابراز ندامت یا عذرخواهی نمی‌کند.^{۵۰} پیش‌تر در ابتدانامه، پس از

نامیدی او باشد از این که ترکی غربی در آن زمان هنوز زبانی متكامل نیست و انعطاف لازم را برای بیان حقایق عرفانی در قالب‌های وزن کمی و قوافي شعر عربی- فارسی ندارد (قس. اظهارات استعاری و مجازی ای که منصورو اغلو از دیگر شاعرانی که به ترکی شعر می‌سروده‌اند نقل می‌کند، از غریبانه عاشق پاشا در قرن هشتم/ چهاردهم تا اشعار فضولی در قرن دهم/ شانزدهم، که بیش‌تر از نبود انعطاف‌پذیری کافی در زبان ترکی شاکی شنیده تا ناتوانی شاعر در آن زبان).
۴۶. تبلور سنت دیوانی ترکی در باتفاق آناتولی معمولاً به نیمة دوم قرن نهم/ پانزدهم منتبه می‌شود، با شخصیت‌هایی مانند احمد پاشا از ادرنه و بعدها در بورسه (د. ۱۴۹۷ ق/ ۹۰۲ ق) که از توسعه و تکامل ترکی جغتایی بدست امیر علی‌شیر نوازی در هرات متاثر بود، نجاتی بگ، مسیحی‌ای نویدن از ادرنه (د. ۱۵۰۹ ق/ ۹۱۴ ق) و ذاتی، شاعر خودآموخته از بال‌قیسیر (د. ۹۵۳ ق/ ۱۵۴۶ م) در استانبول. دربارهٔ این شاعران نک.

KIM, Sooyong (2018). *The Last of an Age: The Making and Unmaking of a Sixteenth Century Ottoman Poet*. London: Routledge/ Taylor & Francis Group.

رونده‌قاعده‌مند کردن شعر دیوانی ترکی هنوز در زمان نسیمی از عراق (د. ۱۴۱۸ ق/ ۸۲۰ م) و شاگرد او، رفیعی - که سرودن بشارات نامه را در ۱۴۱۸ ق/ ۸۲۰ م در عروضی که کاملاً منطبق بر بحر رمل استاندارد نبود به پایان بردا - جریان داشت؛ همچنان که حتی در سال‌های آغازین قرن دهم/ شانزدهم برشی از صاحب‌منصبان عثمانی، مانند حکیم‌الدین ادریس بدليسی (د. ۹۲۶ ق/ ۱۵۲۰ م) هنوز عمدتاً به فارسی می‌سرودند و می‌نوشتند. دربارهٔ بدليسی، نقش مهاجران ایرانی و جایگاه زبان فارسی در آناتولی قرن دهم/ شانزدهم نک.

MARKIEWICZ, Christopher (2019). *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty*. Cambridge: Cambridge University Press.

۴۷. البته چنان که دیدیم شعر ترکی او (۳۶۷ بیت در کل) در کیتیت بر شعر عربی او (کمتر از صد بیت در مجموع مفردات و قطعات متواالی) پیشی می‌گیرد و میزان شعر عربی او همچنین بسیار کمتر از اشعار عربی‌ای است که در تکیت‌ها و ابیات متواالی در مجموعهٔ آثار پدرش یافت می‌شود. خلاقیت هنرمندانه

ابتدا نامه

شیخ خود متخلف گردد و پیروی شیخ کند در خرقه پوشیدن و سرستردن^[۴] و سمع کردن و غیره، درست همچو مأمور با امام و مقتدی با مقتدی^[۵]، و سلطان ولد به دفعات می‌گوید که انگیزه‌اش در تصنیف این کتاب عملی عبادی است تا خود را به پدر شبیه سازد: «فی الجمله در هرچه تو انتstem و دسترس بود خود را به حضرتش شبیه کردم». او با آن که می‌داند جز آنقدر که خدا مددش کند نمی‌تواند همانند پدر شود – چنان که در فقره ابتدا نامه رخ داده است – باز امیدوار است و همچون بدخواهان به شک و ناامیدی تن نمی‌دهد.^{۵۱}

سلطان ولد، به رغم اظهار مصراًّنه متابعت، چند اقدام ادبی به راستی تهاجمی و او دیپ‌وار می‌کند. اول این که کتاب را نه در بحر رمل پدر، بلکه در بحر خفیف تصنیف می‌کند که با همان رکن نخست رمل (فاعلاتن) آغاز می‌شود.^{۵۲} ولی در رکن دوم (مفاعلن) با رمل تفاوت می‌یابد. چنان که بعدها در ریاب‌نامه به صراحت اظهار خواهد شد، این همان وزن الهی‌نامه (حدیقة الحقيقة) سنایی است.^{۵۳} با آن که مولانا در واقع الهی‌نامه سنایی را ستوده بود، این انتخاب وزن پسر را دقیقاً در آینه مثنوی پدر بازتاب نمی‌دهد، بلکه مختصراً و با ظرافت او را از پدر دور می‌کند و در فضایی پیرامونی، در هاله پدرش، به او مجال انجام کاری کمی متفاوت می‌دهد. سلطان ولد پس از شروع کار با کوییدن بر طبل خویش در این اثر، بعداً هم در وزن ریاب‌نامه و هم انتهای‌نامه پا جای پای پدر می‌گذارد. در واقع، سلطان ولد در ریاب‌نامه فضای جنیدن ندارد، زیرا شخصیتی برجسته از «اهل دل» از او خواسته است بحر رمل را در قالب مثنوی رعایت کند^{۵۴} تا انتظار دوستانی را برآورد که به وزن مثنوی معنوی – که در قلوشان جا گرفته بود – خوگر شده بودند. اینجا شخص

[۴]. ضبط دیگر (مختار تصحیح همایی) «سر سپردن» است؛ نک. ولدانامه، ص۱.

.۵۱. ابتدا نامه، تصحیح موحد و حیدری، ۲۱-۲۰.

[۵]. عروضیان جدید تختستین رکن این وزن را «فاعلاتن» می‌دانند که با اختیاری به «فاعلاتن» بدل می‌شود. با این حال غالب مصراع‌های ساخته شده در این وزن با «فاعلاتن» آغاز می‌شوند.

.۵۲. ریاب‌نامه، تصحیح گردفرامرزی، ۱ (بر وزن الهی‌نامه خواجه سنایی رحمة الله عليه کتابی انشا فرموده اید).

.۵۳. چنان که گردفرامرزی در مقدمه (ده تا هفده) بحث کرده است، مورد تقاضای سروdon ریاب‌نامه هرچه و هرگونه که بوده، در خواسته‌کننده فردی کاملاً واقعی است و نه خیالی، چرا که سلطان ولد این صوفی (فقیر) را در انتها کتاب از نو مخاطب قرار می‌دهد.

ابتدا نامه به رغم نامش آغاز شاعری سلطان ولد نیست. در سال ۱۲۹۰ق/ ۱۶۶۹م که او این منظومه بلند را – که حدود یک‌سوم مثنوی معنوی پدرش حجم دارد – سرود، بیش از شصت و پنج سال داشت. او در مقدمه می‌گوید که «حضرت والدم مرا از برادران و مریدان و عالمان (عالیان) مخصوص گردانید» (ولدانامه: ۱)، چون سلطان ولد در خلق و خلق شیوه‌ترین مردمان به او بود (انت اشیه النّاس بی خلقاً و خلقاً) و در نتیجه سلطان ولد کوشید که «بقدر وسع طاقت... در موافقت و متابعت و مشابهت حضرتش» (ولدانامه: ۲) سعی کند و چون «حضرتش دوازین در اوزان مختلفه و رباعیات انشاء فرمود بطريق متابعت ديواني گفته شد».^{۴۹}

ليکن سلطان ولد تلویحاً منکر است که سودا یا قصد انشای یک مثنوی همانند پدر داشته است و می‌گوید این وظیفه را به تقاضای کسانی عهده‌دار شده که از او می‌خواسته‌اند چنین کند و همان‌طور که در دیوان کرد بود، به تقلید پدر در قالب مثنوی هم منظومه‌ای تصنیف کند. مؤلفان قرون میانه اغلب در مقدمه آثار خود، گاه با میلی یا نارضایی، اظهار می‌کنند که «دوستان خواستار این اثر بودند». این ادعای تعارفی متواضع‌انه است، لذا لازم نیست به معنی واقعی کلمه فهمیده‌شود. به هر حال، سلطان ولبدون کلنجر رفتن بیشتر توضیح می‌دهد که «جهت آنکه خود را مانده حضرتش» گرداند و به جهت بر جای نهادن یادگاری از خود بعد از پدر، در ربيع الاول ۱۲۹۰/۶۹ مارس نشست و به کاری چهارماهه پرداخت: سرعی که گفتیم باید توجه کرد که بیش از پدرش در سروden مثنوی معنوی است.^{۵۰} «مرید باید که به اخلاق

.۴۹. توجه کنید که این عبارت خاطرنشان می‌کند که دیوان مولانا در دوران حیات سلطان ولد هنوز در قالب گزیده‌هایی رواج داشته و نه (عدها) در شکل یک مجموعه منتشر بزرگ. بر مبنای قضاوتی که بر مبنای دست‌نوشته‌های کهن دیوان شمس می‌توان کرد و اظهارات سلطان ولد در ابتدا نامه نیز آن را تأیید می‌کند، این گزیده‌ها اغلب شامل اشعاری در یک بحر خاص (بادر نظر گرفتن ریاعی‌ها بیشتر در قالب یک وزن ویژه، و نه یک قالب یا گونه ادبی خاص) بوده است.

.۵۰. محمدعلی موحد، قضه قضه‌ها: کهترین روایت از ماجراهای شمس و مولانا (تهران: کارنامه، ۱۳۸۶/۷۰۰۲): ۲۰-۲۲. البته موحد اشاره می‌کند که ایاتی پس از این افروده شده است و به نظرش محتمل نمی‌رسد که سلطان ولد توanstه باشد این قدر سریع‌تر از پدرش و با آهنگی در حدود صد بیت در روز شعر بسرايد.



رباب پوست، موی، آهن و چوب است [و این جمله از فرقت جنس خود در ناله و افغانند]، و بنابراین ناله‌ای بلندتر و گونه‌گون تر^{۵۶} از نای دارد.^{۵۷}
چنان‌که سلطان ولد در مقدمه ابتدانامه هم ذکر می‌کند، مثنوی معنوی پدرش از «قصه‌های اسلاف» یاد می‌کند،^{۵۸} حال آن‌که سلطان ولد در مثنوی اوّل خویش داستان‌هایی روایت می‌کند که در زمان خود او اتفاق افتاده‌اند و این موضوع را چند بار پیش می‌کشد: ابتدا در شروع مقدمه گفته‌است که مولانا قصص و کرامات و خوارق عادات اولیای ماضی را بیان می‌کند، گرچه این‌ها از راه قیاس، مستقل‌کنندهٔ حال و هوا و اوضاع و احوال خود مولانا بوده‌است. در مقابل، سلطان ولد وعده می‌دهد که ابتدانامه مستقیماً به منزلت مولانا و حلقة او مربوط خواهد شد و نشان می‌دهد چگونه این‌ها خود به داستان‌های قدیم ارتباط می‌یابند، زیرا همگان انتبطاق آن داستان‌ها با زمان حاضر و مفهوم آن را درنمی‌یابند.

سلطان ولد همچنین شعر را با دفاعی محکم کارانه می‌آغازد، علیه انتقادی که ممکن است بر مثنوی معنوی پدرش وارد کرده باشند، مبنی بر این‌که فاقد نظم مقدماتی مورد انتظار است، تحمیدیه و تسبیح ندارد، پیامبر را نعت و معراج و خلفا یا بزرگان را توصیف نمی‌کند و حال و هوا انشای اثر را توضیح نمی‌دهد. مثنوی معنوی به طرزی دلپذیر اما غیرمتداول، بی‌مقدمه با نامه آغازی دارد تقریباً یگانه در شعر روایی فارسی. سلطان ولد اینجا سرمشق پدر را در پیش نمی‌گیرد و ترجیح می‌دهد انتظاراتی را که خواننده معمول شعر از شروع یک منظمه فارسی دارد برآورده سازد. سلطان ولد در جلب توجه ما به این دقیقه به تقلّل می‌افتد، که

[۵۶]. در متن ربایبانامه (ص ۲) آمده است «در ربای ناله‌هاست و فراقاها» و «ناله و زاری از نی در ربای بیشتر باشد».

۵۷. همان، ۲، ۱۰-۹. تفاوت بین نی و ربای را خود سلطان ولد چندان مهم تلقی نمی‌کند، چرا که «در حقیقت چون بنگری هرچه گفتیم و می‌گوییم از نظم و نثر و آجنه مقدمات و متأخران از دور آدم گفته‌اند و خواهند گفتن، همه استعاره است، عین آن احوال و چگونگی اش را نگفته‌اند و نتوانند گفتن؛ پس فایده گفتن همین است که دانند که آن امر عظیم است و دولت بی‌حد، طالب و راغب آن گردند» (همان، ۳).

۵۸. ابتدانامه، تصحیح موحد و حیدری، ۲۰. برای رسیدن به این تفسیر باید از بسیاری استثنایا در مثنوی چشم پوشید، اگرچه در کل نسبت دادن این ویژگی به مثنوی نادرست و گمراه‌کننده نیست.

متقارضی، یا خود سلطان ولد، بیت اوّل مثنوی معنوی را به طریق مثال به مدد می‌طلبد:

بسنواز نی چون شکایت می‌کند
از جدایی‌ها حکایت می‌کند^{۵۹}
که یقیناً بیانگر شکل و بن‌مایه بیت آغازین شعر تازه سلطان ولد است:

بسنوید از ناله و بانگ ربای
گفته‌های عشق در هر گونه باب
حال سرانجام پسر مطیع را می‌بینیم که ردپای پدر را دنبال و توصیه دوستان خود را اجابت می‌کند، دوستانی که از او می‌خواهند تکمله‌ای بر مثنوی بنگارد! مقدمه ربای‌نامه این تقاضا را مؤکد می‌کند، که «بزرگی از اهل دل» از سلطان ولد تقاضا می‌کند که «كتابی ديگر بسازيد؛ زира هر نظمی که گفته‌اید به طریق شبّه و تتبع حضرتش (پدر سلطان ولد، مولانا) بوده‌است. هم برین وزن کتابی ساختن اولی‌تر باشد، زیرا معنی متابعت و مشابهت درین اجمل و اکملست». ^{۶۰} سلطان ولد می‌پذیرد، ولی باز با یک انحراف: او می‌گوید که به خواست این شخصیت بزرگ اعتنا دارد و شعر را با مطلع ربای می‌آغازد، زیرا بسیار محبوب مولانا بوده‌است (به حضرت مولانا... مخصوص و منسوب است) و درواقع ربای بر نی برتری دارد، از آن رو که نی را فقط یک جوهر، نای، و یک ناله است، حال آن‌که

۵۴. توجه کنیم که این ضبط با ضبط نخستین بیت در کهن‌ترین نسخه (قوینه ۱۲۷۷/۶۷) - که «بسنواز نی چون شکایت می‌کند» از جدایی‌ها حکایت می‌کند» است. اندکی تفاوت دارد. ابی اخیراً ضبط نسخه قوینه را ضبط اصیل احتمالی این بیت می‌دانند. این که سلطان ولد بیت را دقیق نقل نکرده‌است (و مصحّح نیز به اختلافه در نسخه‌های کتاب در این بیت اشاره نکرده‌است) ما را به این نتیجه می‌رساند که یا دو روایت از نخستین بیت مثنوی رایج بوده‌است که هردو را - که شاید یکی شکل اولیه و دیگری حاصل بازبینی است، یا یکی شکل مکتوب و دیگری شکل رایج شده در اجرای موسیقایی بوده‌است. خود مولانا به رسیت شناخته است، یا این که سلطان ولد خود بیت را درست به خاطر نسپرده و / یا مسئول ضبط جایگزین (بسنواز نی) است که در بیشتر نسخ متأخر مثنوی دیده‌می‌شود. اگر این تصوّر درست باشد، شاید بتوان گفت که تغییر «این» به «از» خود ممکن است به مرور موجب جایه‌جایی «شکایت» و «حکایت» در دو مصرع هم شده باشد. وقتی به «این نی» گوش می‌سپاریم احتمالاً شکایتش، یعنی سوز و ساز نی، را مستقیماً می‌شنویم، ولی هنگامی که «از» نی می‌شنویم داستانی که نی واسطه نقل آشده و بازیان حال «حکایت» می‌کند ممکن است در نظر مخاطب مناسبت بیشتری با جمله داشته باشد.

۵۵. ربای‌نامه، تصحیح گردفرامزی، ۱-۲.

در جایگاهی از آن خود او، جدا از پدر و جماعت مریدانی قرار دهد که در آن زاده شده بود. این تمایز یا تفاوت به سه طریق صورت می‌پذیرد: ۱. ابتدانامه در بحر خفیف سرده شده که با رمل در مشنوی معنوی متفاوت است؛ ۲. این مشنوی شروعی مانند مشنوی پدرش ندارد، بلکه با نعت سنتی آغاز شده است؛ ۳. به نسبت معنوی دوسویه و کمابیش مخفی ای اشاره می‌کند که پیش از انشای این متن علنی نشده است. اکنون بازمی‌گردیم به ربایبانمeh که با تکریم مشنوی مولانا آغاز می‌شود. سلطان ولد در اجابت درخواست مستقیم و هدفمند تصنیف شعری در «بحر رمل» به پیروی از پدرش، برای خلاص شدن از این تقاضا فقط یک بیت به تقلید از پدر می‌آورد و از بیت دوم به ستایش خداوند بازمی‌گردد:

بشنوید از ناله و بانگ ربای
 نکته‌های عشق در هرگونه باب
 با فغان و ناله گوید دائمًا
 ای خدا و ای خدا و ای خدا
 خالق و فردی و بی مثلی یقین
 هرچه خواهی آفرینی بی معین^{۶۱}

او در حدود شصت بیت بعدی (یعنی پیش از دو برابر مطلع نی‌نامه) شروع مشنوی متعارف‌تری به دست می‌دهد: حمدی طولانی که با قطعه‌های آغازین در شاهنامه فردوسی بیشتر وجه مشترک دارد تا مشنوی معنوی. او در ادامه فصلی مشبع در ستایش اولیا و اندرزهای اخلاقی می‌آورد و آن‌گاه بازمی‌گردد به این مفهوم که همه چیز، از جمله ربای، در پرستش خداست و بلافضله استعاره نهایی از سرگرفته‌می‌شود^{۶۲} که در آن بخش برعی از ایات به‌وضوح نی‌نامه مولانا را تداعی می‌کند.^{۶۳}

اگر هنوز درباره عدم تمايل سلطان ولد به تقلید از الگوی پدر در مشنوی معنوی مولانا در مراحل آغازین مشنوی‌های اول و دوم خود او متقاعد نشده‌ایم، باید توجّه کنیم که در انتهانامه،

تاریخ مرگ کریم‌الدین را بر اساس یادبودی در مقبره مولانا در موزه مولانا در قونیه، ذی الحجه ۶۹۱ / نوامبر ۱۲۹۲ گفته است.

^{۶۱}. ربای‌نامه، تصحیح گردفارمرزی.

^{۶۲}. همان، ۹: ایات ۷ تا ۱۰ زمینه را برای بازگشت به مضمون ربای که تسییح و «حمد باری می‌کند اندرونو» فراهم می‌کنند.

^{۶۳}. مثلاً همان، ۱۰: ایات ۷ تا ۱۰.

مبادا متوجه نشویم که او چه می‌خواهد. در واقع بی‌مورد نیست اگر کار او را به منزله انتقادی تلویحی بدانیم بر شیوه‌ای که پدرش مشنوی معنوی را آغاز می‌کند:

ابتدا می‌کنم به نام خدا
 موحد عالم فنا و بقا

آن‌گاه به توصیف نقش خدا به عنوان خالق، ستایش مخلصانه او، و رهنمونی خواننده برای تشخیص و تمایز ظاهر از معنی می‌پردازد.^{۵۸}

این اثر در عین تمرکز احترام‌آمیز بر قصه مولانا و شمس و حلقه ایشان، سلطان ولد را در بحبوحه ماجرا قرار می‌دهد که در مقام شاهد عینی وقایعی سخن می‌گوید که تقریباً نیم قرن پیش رخ داده است. نیز این کتاب فرصتی فراهم می‌آورد تا «مرشدی کریم‌الدین بکتمر» نام که تا پیش از این شعر جز در دیوان سلطان ولد نامی از او جایی نیامده^{۵۹} در جایگاه رهبر معنوی جماعت در او را ملکه مولویه عیان گردد: ولی و قطب ناشناسی که مزارش در آرامگاه مولانا در جایی معزّ (زندیک مزار اولو عارف چلبی) است و چنین می‌نماید که مرگ او یا قریب الوقوع بودن آن باعث تعویق انشای ابتدانامه شده بوده است.^{۶۰} سلطان ولد با عطف بما سبق، رهبری طریقت مولویه از هنگام مرگ حسام‌الدین را به این ولی بزرگ، کریم‌الدین، نسبت می‌دهد، هرچند که رهبر ظاهر خود سلطان ولد بوده است. شاید این افشاگری بر بی‌همتا بودن سلطان ولد می‌افزود: او نه تنها شاگرد شمس‌الدین تبریزی و متعلم پدرش مولانا رومی بود، که جنبه بیرونی دیگر و نسبتاً ناشناخته و بنابراین مرموزی به عنوان شیخ نیز داشت.^{۶۱} در عالم معانی، همه این‌ها می‌تواند سلطان ولد را

^{۵۸}. همان، بخش بعدی، ۲۵.

[۷]. شاهد اشاره به این نام در دیوان سلطان ولد مثلاً در رباعی ۴۵۱ دیده می‌شود که بیت نخست آن این است: «گر نزد کسان کریم بن بکتمری / زندیک من از دانش و بیشن تو پری» و به نظر می‌رسد در زمان حیات کریم بن بکتمری، و بنابراین پیش از ابتدانامه سروده شده باشد.

^{۵۹}. همان، ۳۰۷-۳۰۸. سلطان ولد از کریم‌الدین بکتمر طوری سخن می‌گوید که گویی هنوز زنده است، اگرچه قدری جلوتر (ص ۳۱۳-۳۱۲) از مرگ او خبر می‌دهد.

^{۶۰}. جالب است که سپهسالار و افلاکی، زندگی نامه‌نگاران مولانا و خاندان او، هیچ یک کریم‌الدین را پیر طریقت نمی‌شمارند، با این‌که قاعده‌تا از عبارت سلطان ولد در ولدانامه باخبر بوده‌اند. عبدالباقي گولپیتاری در مولویه بعد از مولانا (ترجمه توفیق سبحانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷، ص ۴۷)،

چون دو دفتر از بیان معنوی
نظم کردم نامشان شد مثنوی
گفته در وی هرچه آن بد گفتی
از معانی و ز اسرار سَنَی
بعد از آن پرداختم سُوی درون
در فروبستم ز احوال برون...
ناگهان الهام حق اندرسید
گوش و هوش من ندای آن شنید...
پندما در گوش ایشان می‌رسان
تا پذیرند و روند آن سو روان...
پس شدم مشغول در ثالث کتاب
تا رهند این خلق از بند و حجاب^{۶۹}

اینک سلطان ولد است که مردم به او وابسته‌اند، نه مولانا و مثنوی معنوی او، و پسر برای توصیف اثر خود با ذکر این‌که «من دو دفتر نظم کردم» باز بیشتر به پدر تقریب می‌جوید؛ چه «دفتر» همان اصطلاحی است که مولانا در مثنوی‌اش می‌آورد تا هریک از شش کتاب خود را - که کلّ اثر را تشکیل می‌دهند - وصف کند. هر دو دفتر / مثنوی منظوم سلطان ولد، محتوی «بیان معنوی» است. در ضمن کلمه معنوی صفتی است که به مثابه عنوان برای مثنوی معنوی مولانا به کار رفته است. از خود مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی شواهدی داریم دال بر این که «مثنوی» عنوان کلیّت این اثر پیش از اتمام آن بوده است، گرچه این لغت در اصل یک قالب شعری است؛ اصطلاحی که بر صدها اثر مکتوب دیگر پیش از مولوی منطبق می‌شود و از این رو عموماً توصیف‌کننده یک مضمون مشخص نیست. نام اغلب آثاری که پیش از مثنوی مولانا در قالب مثنوی سروده شده‌اند به محتوای اثر دلالت می‌کند و نه به قالب آن (فی‌المثل شاهنامه، ویس و رامین، وامق و عذر، حدیقة الحقيقة، لیلی و مجانون، هفت پیکر، الهی‌نامه، منطق الطیر، مصیبت‌نامه و امثال این‌ها). ولی چنین می‌نماید که مولانا خود، چنان‌که از نثر عربی در مقدمه پیداست، اثر خود را به ایجاز مثنوی نامیده است:

۶۹. همان، ۸.

سومین و آخرین دفتر مثنوی‌های سه‌گانه‌اش، چگونه مصراًنه تکرو است و بار دیگر بانام و حمد خدا آغاز می‌کند:
می‌کنم با نام حق آغاز باز
نکته‌های نادر پر راز باز
زانکه‌این گفتار و عظوظ نظم ما
هست رهبر خلق را سوی خدا
آن خدایی کاین زمین و آسمان
کمترین موج است از آن دریای جان^{۷۰}

سلطان ولد بهوضوح در اواخر عمر نیز بر نظر خود راجع به این‌که یک مثنوی خوب می‌باید چگونه آغاز شود استوار مانده است. او نمی‌خواسته بابی جدید را بگشاید، بلکه از حفظ این اختلاف با مثنوی معروف پدرش خشنود بوده است، حتی می‌توانیم گفت که بر آن اصرار داشته است. او در توضیح دلایل انشای مثنوی سوم تأکید می‌ورزد که هرگز قصد چنین کاری نداشته، چه احساس می‌کند که ابتدانامه و ریاب‌نامه برای موعظه و اندرز در جهت هدایت خلق بسنده‌اند، اگر «خلق بدان عمل خواهد کردن». ^{۷۱} سلطان ولد بر آن بود تا خاموشی گزیند و به غور در باطن اشتغال ورزد («عالم خاموشی پیش گرفته بودم و به عالم باطن مشغول شده»)، که «در عین خاموشی الهام حق رسید بی‌چون و چگونه به پند و موعظه مشغول شو». ^{۷۲} اگرچه این بند دلالت بر این دارد که شخص نباید از الهام الهی طفره رود یا در انگیزه‌اش چون و چرا کند، برای انشای مثنوی سوم توضیح منطقی دیگری هم ارائه می‌شود، مبتنی بر سرمشق پیغمبر در حدیثی راجع به سه بار انجام وضو و طهارت پیش از نماز؛ ^{۷۳} پس دفتر سوم نیز به همین قیاس برای مثنوی خود سلطان ولد ^{۷۴} و برنامه هدایت خلق رقمی تمام و کامل است:

۶۴. انتهانامه، تصحیح خزانه‌دارلو، ۴.

۶۵. همان، ۷ (در سزوئیس نثر).

۶۶. همانجا.

۶۷. همانجا. «هر عضوی را یک بار بشویند نماز بدان وضو جایز است. اگر دوبار شویند فضیلت و ثواب آن مضاعف می‌گردد و چون سوم بار بشویند تمام است و کمال». ^{۷۵}

۶۸. چنان‌که عادت غالب در هر سه مثنوی سلطان ولد است، این احتجاج نیز یک بار به نثر آمده است و یک بار به شعر (همان، ۷-۸).

شش دفتر مثنوی معنوی مولانا عرضه بدارد، ولی شاید با این تمایز که تقسیم‌بندی این کتاب‌ها کمی واضح‌تر است و ریاب‌نامه، شبیه‌ترین اثر به مثنوی پدر، به‌نوعی واسطه العقد این سه‌گانه است و این سه‌گانه خاتمه‌ای دارد واضح‌تر از شاهکار پدر.

موخره الحقی یا تتمه‌ای که مثنوی ناتمامی است که به بسیاری از نسخ دستنویس مثنوی معنوی منضم و به سلطان ولد منسوب است، اگر با عطف به مقدمه انتهاء نامه سلطان ولد خوانده شود، می‌تواند نقدی ملايم بر کار پدر و تجلیل از خلاقیت خود او تلقی گردد. این تتمه در نسخه قونیه نیست؛ نسخه‌ای که بنا بر ادعای ترقیمه در رجب ۶۷۷ / نوامبر- دسامبر ۱۲۷۸ و پنج سال پس از مرگ مولانا از روی نسخه مصوب مؤلف استنساخ شده است. اما همین تتمه در اکثر نسخ کهن این اثر دیده‌می‌شود^{۷۲}، که می‌توانیم استنتاج کنیم آن را بعد از مرگ مولانا، اما به احتمال قوی در زمان حیات سلطان ولد به اثر افزوخته‌اند. در این زمان سلطان ولد در مقام مجری علمی و مرورج طریقت مولویه عمل می‌کرد و منطقی است که تصوّر کنیم او گوینده این ابیات بوده است. اکثر نسخه‌ها اولین بیت تتمه را - که به‌وضوح شعر را به‌متابه گفت‌وگویی بین سلطان ولد و پدر هنوز در قید حیات او می‌نمایاند - به قرار زیر آورده‌اند:

مدتی زین مشوی چون والدم
شد خمش گفتش ولد کای زنده‌دم...

هیچ مدرکی در دست نیست که بر طبق آن بتوان در انتساب این متن حدوداً پنجاوه پنج بیتی (که تمام ابیاتش در همه نسخه‌ها نیامده است) - که به صراحت از «والدم» سخن می‌گوید و تخلص «ولد» دارد - به سلطان ولد تردید کرد.^{۷۳} در دیوان سلطان ولد نمونه‌هایی دیگر از این نوع مکالمه شاعرانه بین سلطان ولد و پدر متوفی او موجود است، از

۷۲. مشخصات نسخه برگرفته از نوشتة توفیق سبحانی است، در مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد مولوی (از روی نسخه ۶۷۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان انتشارات و چاپ، ۱۹۹۷/۱۳۷۶، ۱۰۳۵ ش ۲).

۷۳. نسخی موجودند که نه «گفتش ولد»، بلکه «گفتم ورا» ثبت کرده‌اند. شکل ظاهري «ولد» و «ورا» شبیه است و ممکن است اگر بی دقت نوشته و خوانده شوند مشتبه شوند (نک. سبحانی، همان، ۱۰۳۵ ش ۳). در هر حال، هر دو ضبط به‌وضوح نسبت گوینده این سخنان را با مولانا به‌شكل رابطه فرزند با «والد» ش روشن می‌کند.

هذا کتاب المثنوی و هو اصول اصول الدين في
كشف اسرار الوصول واليقين.^{۷۰}

بدین ترتیب، با سلطان ولدی مواجهیم که همان عنوان «مثنوی» را برای آثار منظوم خود برمی‌گیرد: «نامشان شد مثنوی»، و می‌توان گمان برد که برای متمایز ساختن نام آثار منظوم او از شاهکار مولانا باید مشخصه تخلص خود سلطان ولد در دیوان او، یعنی «ولد» را به کار برد؛ چنان‌که در سطر منشور شروع اثری آمده است که عنوان ابتدانامه دارد، ولی سلطان ولد بدولاً از آن با عنوان «مثنوی ولدی» یاد می‌کند.^{۷۱} البته سلطان ولد به هر سه مثنوی اش نام‌های جداگانه می‌دهد، چنان‌که پندراری آن‌ها را آثاری مجزاً می‌انگارد و نه «دفترهایی از یک مثنوی بزرگ».

در واقع، از آن رو که این آثار همه در یک وزن نبودند، نمی‌شد آن‌ها را به منزله تنها یک مثنوی دید، حتی اگر سلطان ولد به آن‌ها نامی واحد نداده بود. اما در این سخن آغازین انتهاء نامه - که دو اثر اوّل او، به‌رغم داشتن اوزان متفاوت، «نامشان شد مثنوی» - می‌توانیم این‌گونه هم درک کنیم که خود سلطان ولد یا مریدان و دوستان او شاید این منظومه‌ها را - که در اوّل عمر تصنیف شدند - جمیعاً «مثنوی» سلطان ولد نامیده‌اند تا از اشعار قبلی او در دیوان متمایزشان کنند. بعيد نیست که سلطان ولد از حجم سه شعر مثنوی اش - که در جمع تخمیناً با تعداد ابیات مثنوی پدرش برابر است - آگاه بوده باشد. در ضمن نامحتمل نیست که تقسیم‌بندی آن‌ها به سه قسمت (ابتداء/ شروع، رباب و انتهاء/ پایان) ساختاری متناظر با تقسیم‌بندی

۷۰. به نظر می‌رسد تمام تصحیح‌های مثنوی در این سرآغاز مشور با هم توافق دارند. جای دیگری (مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، کتاب سوم، بیت ۴۲۳۳) مولانا به کتاب خود صرفاً به نام «مثنوی» اشاره می‌کند، پس از نقدی که به آن وارد شده است:

کاین سخن پست است یعنی مثنوی قضه پیغمبر است و پیروی درباره این متن نک:

LEWIS, F. (2014). "Towards a Chronology of the Poems in the *Dīvān-i Shams*: A Prolegomenon for a Periodization of Rumi's Literary Ouvre". In: LEWISOHN, L. (ed.). *The Philosophy of Ecstasy: Rumi and the Sufi Tradition*. Bloomington: World Wisdom. 145-176.

۷۱. در تمام چاپ‌ها، کتاب پس از بسمله آغازین با «سبب انشای مثنوی ولدی همایی، ۱؛ ابتدانامه موحد و حیدری، ۱۹» در بیان اسرار... آغاز می‌شود (نک. تصحیح همایی، ۱؛ بازبینی مهدخت بانو همایی، ۱؛ ابتدانامه موحد و حیدری، ۱۹).



باقی این گفته آید بی زبان
در دل آن کس که دارد زنده جان
اینجا می‌توان دریافت که پسر بر دعوی برتری خود در
خلاقیت تأکید می‌کند. چنان‌که شاعر این مؤخره توضیح
می‌دهد (یا شاید با این عبارت احساس شرمندگی خود را از
ناکامل ماندن دفتر ششم مثنوی ابراز می‌کند)، طبع شاعری مولانا
پیش از مرگ او همچون شتری سرکش به خواب رفت و
آخرین داستان مثنوی معنوی را ناتمام گذاشت. خلاقیت
الهی او خشکیده است، لیکن سلطان ولد پس از بر زمین
نهادن قلم، در دیرسالی الهام می‌گیرد که همچنان بنویسد.
بار دیگر در مشاعره^{۷۴} پدر و پسر، سلطان ولد کلام آخر را
بر زبان می‌آورد.

منابع برگزیده

- تبریزی، شمس الدین (۱۳۶۹). مقالات شمس تبریزی.
 - تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
 - ترمذی، برهان الدین محقق (۱۳۳۹). معارف. به‌اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
 - خطیبی بلخی، سلطان العلماء بهاء الدین محمد حسین (۱۳۳۸-۱۳۳۳). معارف. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. ۲ جلد. تهران: اداره کل انت Bakanat و زارت فرهنگ.
 - ذکاوی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۷۸). «سه مثنوی از سلطان ولد». نشر دانش، سال ۱۶، ش: ۳۵۹-۵۷.
 - ربائی، ۱۳۳۸ ← سلطان ولد، ۱۳۳۸ (سخن مصحح)
 - سلطان ولد، بهاء الدین محمد (۱۳۳۸). دیوان سلطان ولد بهاء الدین محمد بلخی. به‌اهتمام اصغر ربائی (حامد). با مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی روکی.
 - ——— (۱۳۵۹). رباینامه. به‌اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران.
 - ——— (۱۳۶۷) معارف. به کوشش نجیب مایل
۷۶. مشاعره در ایران امروز نوعی رقابت در خواندن اشعار از بر است که هر کس که نوبتش می‌رسد باید بیتی بخواند که با حرفی شروع می‌شود که بیت نرف قبلی با آن تمام شده است. در زبان اردو این کار را «بیت‌بازی» می‌نامند و مشاعره در پاکستان به معنی رقابت شاعران در حضور یک داور است تا معلوم شود کدام یک غزل بهتری سروده است. من در کاربرد لغت مشاعره در اینجا این معنی رایج در آسیای جنوبی را مذکور داشتم.

جمله شعر طولانی یونانی Maytus ἄγυς πῦς dhikāstī λαῖστι (Maytus ayus pūs dhikāstī lāīstī) [Με τοὺς ἀγίους πῶς δοικάσαι λάλησε] که در آن، در عالم رؤیا با پدر در گذشته اش گفت و گویی دارد: دوش مولانا به خواب اندر مرا سوی بزم خویش می‌زد الصلا لذا در آثار او الگویی ثبت شده برای گفت و گوهای پدر و پسر داریم.^{۷۴} تنمه منسوب به سلطان ولد این‌گونه آغاز می‌شود:

مدتی زین مثنوی چون والدم
شد خمش گفتش ولد کای زنده‌دم
از چه رو دیگر نمی‌گویی سخن
به‌هر چه بستی در علم لدن
قصه شهزادگان نامد به سر
ماند ناسفته در سوم پسر
گفت نظم چون شتر زین پس بخت
نیستش با هیچ کس تا حشر گفت
هست باقی شرح این، لیکن درون
بسته شد دیگر نمی‌آید برون
همچو اشتراطه اینجا بخت
او بگوید من زبان بستم ز گفت
وقت رحلت آمدو جستن ز جو
کل شیء هالک الا وجهه^{۷۵}

نک: ۷۴

Desdes, "Ποίηματα του Μαυλανά Ρουμή" (Poems by Mevlana Rumi), *Ta Istorika* 10, nos. 18-19 (1993): 3-22.

و دیوان سلطان ولد، تصحیح ربائی، ۵۰۱-۵۰۰.
۷۵. این بیت تقریباً تضمین بیتی از مولاناست (مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، ۳۹۰۴، بیت ۲۲۲/۲، بیت ۳۹۰۴: قس تصحیح موحد، ۷۹۴/۱، بیت ۳۹۰۶: وز ملک هم باید جستن ز جو کل شیء هالک الا وجهه مقایسه ایيات زیر از رباینامه (تصحیح گرد فرامرزی، ۱۷-۲۲): از جمادی در نباتی آدمی وز نباتی هم به حیوان بر زندی... چون ز حیوانی بخوردت آدمی آدمی گشته فرویدی زآن کمی با ایيات زیر از مثنوی معنوی (تصحیح نیکلسون، ۲۲۲/۱، بیت ۳۹۰۲ و ۳۹۰۱: قس. تصحیح موحد، ۷۱۴-۷۱۳/۱، بیت ۳۹۰۳ و ۳۹۰۴): از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان بر زدم مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم؟ شاهدی است بر این که سلطان ولد کاملاً تحت تأثیر این ایيات پدرش در مثنوی بوده است. این که شاعر این دو منظومه به یاد بخشی یکسان از اثری به بلندی مثنوی می‌افتد نیز یک نشانه است که باید هر دو را سروهه یک نفر دانست.

- Köprülü, *Early Mystics in Turkish Literature*. ed. and trans. Gary Leiser and Robert Dankoff. London: Routledge. pp. ix-xxvii.
- FOMKIN, M. S. (1994). *Sultan Veled ī ego tiurkskaia poezīa* (Soltan Valad and His Turkic Poetry). Moscow: Akademia Nauk.
- GIBB, E. J. W. (1900). *History pf Ottoman Poetry*. Vol. 1. London: Luzac & Co. pp. 141-63.
- GÖLPINARLI, Abdülbâki (1963). *Mevlânâ'dan Sonra Mevlevilik and His Mevlevî âdâb ve erkâni*. Konya: Konya ve Mülhakatı Eski Eserleri Sevenler Derneği Yayımları.
- LEWIS, Franklin (1995). "Reading Writing and Recitation: Sanâ'i and the Origins of the Persian Ghazal". PhD diss., University of Chicago.
- (2008). *Rumi: Past and Present, East and West*. Oxford: Oneworld (rev. ed.).
- MANSUROĞLU, Mecdut (1952). "Celaeddin Rumi's Turkish verse". *Ural-altaische Jahrbücher*, no. 24.
- (1954). "The Rise and Development of Written Turkish in Anatolia". *Oriens* 7, no. 2 (December): 250-64.
- (1958). *Sultan Veled'in Türkçe Manzumeleri*. İstanbul: Pulhan Matbaası.
- MEIER, Fritz (1989). *Bahâ'-i Walad: Grundzüge seines Lebens und seiner Mystik*. Leiden: E. J. Brill. In Acta Iranica, troisième série, Texts et Mémoires, vol. 14.
- MERTZIOS, C. D. (1958). "Quelques vers grecs du XIIIe siècle en caractères arabes". *Byzantinische Zeitschrift* 51, no. 1: 15-16.
- MEYER G. (1895). "Die griechischen Verse in Rabâbnâma". *Byzantinische Zeitschrift*, no. 4.
- RYMKIEWICZ, Stanisława (1962). "Gazele Sultana Veleda" ("The Ghazals of Sultan Valad"). *Przeglad Orientalistyczny* no. 41.
- THEODORIDIS, Dimitri (2004). "Versuch einer Neusgabe von drei Griechischen Doppelversen aus dem Dîwân von Sultân Walad". *Byzantium: Revue Internationale des Études Byzantines* 74, no. 2.
- TULGA OCAK, F. (1988). "Sultan Veled'in Rebab-Nâme'si". *Erdem* 4, no. 11 (May).
- VÁMBÉRY, Ármin (1888). "A literary Puzzle: Rabab-nameh of Sultan Veled". letter delivered to the Atheneum, January 7.
- YAZICI, Tahsin. "Le Samâ' à l'époque de Mawlânâ". *Journal of the History of Sufism*, no. 4.
- هروی. تهران: مولوی. ————— (۱۳۷۶). انتهانامه. مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی خزانهدارلو. تهران: روزنه.
- (۱۳۸۹). ابتدانامه. تصحیح و تحقیق محمدعلی موحد و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
- سلطانی گردفرامرزی، ۱۳۵۹ → سلطان ولد، ۱۳۵۹ (پیشگفتار) صدیق بهزادی، ماندانا (۱۳۸۰). کتابشناسی مولانا. ویرایش دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فروزانفر، ۱۳۶۲ → مولوی، ۱۳۶۲ (مقدمه) گولپینارلی، عبدالباقي (۱۳۶۶). مولویه بعد از مولانا. ترجمه توفیق سبحانی. تهران: انتشارات کیهان.
- محمدزاده صدیق، حسین (۱۳۶۹). سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه. تهران: انتشارات ققنوس.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۶). قصّه قصّه‌ها: کهترین روایت از ماجراهای شمس و مولانا. تهران: نشر کارنامه.
- مولوی، مولانا جلال الدین بلخی (۱۳۶۴). فیه ما فیه. تصحیح و تحقیق بدیع الزّمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵). کلیات شمس یادیوان کبیر. با تصحیح و حواشی بدیع الزّمان فروزانفر. ۱۰ ج. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۶). مثنوی معنوی (از روی نسخه ۶۷۷). به اهتمام توفیق سبحانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان انتشارات و چاپ.
- ADAMOVIĆ, Milan (1986). "Drei weitere Handschriften des Ibtidename von Sultân Veled.". *Rocznik Orientalistyczny* 45, no. 1.
- AMBROSIO, Alberto Fabio (2010). *Vie d'un derviche Tourneur: Doctrine et rituels du sufism au XVIIIe siècle*. Paris: CNRS Editions.
- . *Ève Feullebois, and Thierry Zarcone, Les derviches tourneurs: Doctrine, histoire de pratiques*. Paris: Les Éditions du Cerf.
- BURGUIÈRE, Paul & Robert Mantran (1952). "Quelques vers grecs du XIIIe siècle en caractères arabes". *Byzantium*, no. 22 (1952): 63-80.
- DEDES, Dimitris. "Ποίηματα του Μωλανά Ρούμη" ("Poems by Mevlana Rumi"). *Ta Istorika* 10, nos. 18-19: 3-22
- DeWEESE, Devin (2006). Foreword to Mehmed Fuad

Table of Contents

Editorial

- Azarbajian and the History of Persian Language and Culture/ **Akbar IRANI** 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbajian and Anatolia Studies together / **Ali SHAPOURAN** 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbajian / **Ali Ashraf SADEGHI** 14-22
The Name Azarbajian and a Brief Phonetic Lexical Point / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 23-29
The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / **Richard Foltz**; Translated by **MohammadTaqi FARAMARZI** 30-40

Azarbajian and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / **Behrouz IMANI** 41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / **Mohsen SHARIFI SAHI** 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / **Mahdi YEILAGHI** 61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / **Sajjad AYDENLOO** 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / **Andrew C. S. PEACOCK**; Translated by **Shokoofe MAYBODI** 83-109
Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / **Maryam MIRSHAMSI** 110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / **Franklin LEWIS**; Translated by **Manouchehr BIGDELI KHAMSE** 118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / **Ali SHAPOURAN** 135-147
Safīna-yi Nūhī va *Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / **Seyyed Ali MIRAFZALI** 148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / **Ahmad BEHNAMEI** 161-169
A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / **Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI** 170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / **Furkan İŞİN** 181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / **Fariba SHOKUHI** ... 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **David DURAND-GUÉDY** (Review) 201-204
Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **Andrew C. S. PEACOCK** (Review) 205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / **Anita AHMADI** 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / **Mahmoud ABEDI** 219-226

Gozareh-e Miras
Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]
**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:
The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:
Akbar Irani

Assistant Editor:
Masoud Rastipour

Guest Editor:
Ali Shapouran

Managing Editor:
Younes Taslimi-Pak

Cover:
Mahmood Khani

Print:
Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519
Tel: 66490612, **Fax:** 66406258
Website: www.mirasmaktoob.ir
E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

| Dedicated to History of Persian Language and Culture in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia |

Table of Contents

Editorial

- Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture / Akbar IRANI 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHİ 14-22
 The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEEMQAQAMI 23-29
 The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard FOLTZ; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57
 On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76
 Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;
 Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109
 Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117
 Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised)/
 Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134
 A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147
Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160
 The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169
 A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conquerer): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI 170-180
 The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN 181-190
 An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfi-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204
 Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206
 A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226